

ازهر دری سخنی	دستکاری و تحریف رسانه ها	نکاتی پیرامون معضل اصلی چالشگران ضد نظام در دوره ی گذار از فرود نظام سرمایه به فراز "جهانی بهتر" صفحه ۲۰	درجبهه جهانی کمونیستی	ازنامه های رسیده
صفحه ۷	صفحه ۹	صفحه ۲۰	صفحه ۲۰	صفحه ۲۰

جمهوری اسلامی به آخر خط رسیده است!

بیش از ۶۰ سال است که بورژوازی متوسط ایران درکسوت ملی - لائیک، ملی - اسلامی و اسلامی تلاش کرده است تا قدرت دولتی را به دست آورده و یا حفظ نماید. در این میان آن بخش از بورژوازی که با توسل به مذهب، جمهوری اسلامی ایران را ایجاد کرد، موفقیت بیشتری نسبت به بورژوازی ملی - لائیک و ملی - اسلامی داشته و اکنون بیش از ۳۲ سال است که نظام فاشیستی - مذهبی اش را بر کارگران و زحمت کشان به طور عام و زنان و جوانان، روشن فکران اعم از معلمان، استادان دانش گاه، نویسندگان، روزنامه نگاران و هم چنین ملیتهای ساکن ایران و اقلیتهای ملی - مذهبی به طور خاص اعمال نموده و چنان ضربات و جراحاتی برپیکر جامعه وارد ساخته است که درمان

آنها به دهها سال تلاش نیروهای انقلابی و اکثریت عظیم مردم ایران یعنی کارگران و زحمت کشان نیاز خواهد داشت. در کلیه ی این تاریخ بیش از نیم قرن و به ویژه در ۳۰ سال اخیر، بورژوازی ناپی گیری و ناتوانی خود را در دفاع از آزادی شهروندان و تامین رفاه کارگران و زحمت کشان که تولیدکننده گان اصلی نعمات مادی و معنوی جامعه بوده اند، نشان داده و بدین ترتیب ثابت کرده است که به عنوان استثمارگر و ستم گر چنین رسالتی نمی تواند داشته باشد و زالویی است که لحظه ای از مکیدن خون بدن بی رمق اکثریت عظیم جامعه غافل نمانده و ابائی ندارد.

طی این ۶۰ و اندی سال، کارگران و زحمت کشان و

بقیه در صفحه دوم

شمه ای در رد نظرات انحرافی در مورد:

مبارزه مسلحانه ، وحدت کمونیستها و تاریخ!

اخیرا در مصاحبه حسن رحمان پناه - عضو کمیته مرکزی کومه له، سازمان کردستان حزب کمونیست ایران - با نشریه هفته نامه کارگر، ارگان «حزب کمونیست بریتانیا» (جهان امروز شماره ۲۷۱، نیمه دوم فروردین ۱۳۹۰، ص ۷) و در جواب سوال مصاحبه کننده درباره نظر کومه له نسبت به مبارزه مسلحانه وحدت کمونیستها و حق تعیین سرنوشت ملی؟» از جمله می گوید: «از نظر ما مبارزه مسلحانه یک تاکتیک برای دفاع از خودمان است که از ناحیه رژیم اسلامی و در پی فرمان جهاد خمینی علیه مردم کردستان ناخواسته بر ما تحمیل گردید.»

«برای ما مبارزه مسلحانه، تاکتیکی به شمار می رود که تا حد زیادی در دفاع

از حقوق مردم موفق بود. اگر ما اقدام به مبارزه مسلحانه نمی کردیم، خمینی و نیروهای اسلامی قادر بودند کردستان را ویران و نابود سازند و دست به جنایاتی گسترده مشابه آنچه در کردستان عراق اتفاق افتاد، بزنند.»

«ما با هدف دفاع از مبارزات سیاسی ومدنی که دست اندر کار گسترش دامنه آن در میان دانشجویان، اتحادیه ها و تشکلهای کارگری و سازمانهای زنان هستیم، اسلحه به دست گرفته ایم.»

این نقل قولها جوهر دیدگاه رفرمیستی یک رهبر کومه له که احتمالاً دیدگاه غالب در کل رهبری کومه له نیز هست را در مورد

مبارزه مسلحانه نشان می دهد. چرا؟
بقیه در صفحه چهارم تاریخ

ترکهای جدی درستونهای نظام جمهوری اسلامی! مسلمانان هم لب به اعتراض گشوده اند

دختر آیت الله صادق خلخالی: کیان نظام اسلامی زیر چادر من پنهان نیست
فاطمه صادقی: دختر آیت الله صادق خلخالی (صادقی گیوی) ۱۱avril ۲۰۱۱

در هیچ آیینی نیز زن تا این حد به واسطه زن بودن تخریب نشده است که ما او را با حجاب اجباری تخریب می کنیم. زیرا حجاب هم منتهای نقش فاعلی زن است و هم نهایت مفعول بودن او.

من به حجاب اجباری نه می گویم از آنرو که نه فاعلیت مطلق را که در آن به من نسبت می دهند انسانی می دانم و نه آن مفعولیت مطلق را. من نه

بقیه در صفحه هفتم

در جنبش جهانی کارگری

هم بسته گی با

کارگران معدن اوکراین

نامه هم بسته گی زیر را شورای هم آهنگی جنبش کارگری اوکراین فرستاده و درخواست اعلام هم بسته گی با آن جنبش را به مضمون زیر نموده است:

«سرمایه داران اوکراین تجاوز به حقوق طبقه ی کارگر، از طریق حمله سرکوب گرایانه به اتحادیه های مستقل راستین آنان، ادامه می دهند. بدین ترتیب آنها اتحادیه مستقل معدنچیان کریوباس (NPGK)، که در منطقه ی دنپروپتروفسک، که در ابتدا بخشی از معدن سنگ آهن روگ «اکتبر» کریووی (KZHRK) بود را ملغاکرده اند. این اتحادیه با

بقیه در صفحه هفتم

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!



جمهوری اسلامی... بقیه از صفحه اول

نیروهای مخالف استثمار وستم بارها و بارها به پا خاسته و با نثار خون سرخ شان آزادی و رهائی جامعه را فریاد زده اند. ۳۰ تیر ۱۳۳۱، سالهای خونین بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، مبارزات دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ که نهایتاً به اعتصابات کارگری سراسری و مشخصاً اعتصاب نفتگران و انقلاب بهمن ۱۳۵۷ انجامید و به دنبال آن صدها هزار انسان مبارز شکنجه و زندانی و اعدام شدند و بالاخره مبارزات کارگران و دانش جویان زنان و جوانان و غیره که به جنبش ضد جمهوری اسلامی از ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ به بعد انجامید، از جمله حرکت‌های برجسته ای بوده اند که نشان داده اند که مردم رنج دیده و ستم کشیده ی ایران حاکمیت زر و زور را قبول نداشته و برای پایان دادن به این وضعیت غیرانسانی مبارزه را تا کسب پیروزی نهائی ادامه خواهند داد. رژیم جمهوری اسلامی نیز در برابر این مبارزات به تشدید فشار و ایجاد محدودیتهای اجتماعی غیرانسانی ادامه داده است.^(۱)

این خیزشها و مشخصاً مبارزات سه دهه ی اخیر کارگران و زحمت کشان چنان پایه های رژیم اسلامی حاکم را به لرزه درآورده که جناحهای مختلف حاکم برای نجات جمهوری خفقانی خود و حفظ موقعیت ممتاز خویش، در پی یافتن راه حلهای مختلف در تکاپو بوده اند. اما باید تاکید کنیم که کشمکش کنونی بین خامنه ای و احمدی نژاد، مسئله ای صرفاً مربوط به حق و حقوق فردی در دستگاه رهبری کارهای مملکتی و هژمونی طلبی آنان نیست، بلکه اساساً ریشه در منافع طبقاتی گروههای درگیر نیز دارد. توجه به عنصرمادی دریافتن ریشه اختلافات اهمیت زیادی دارد. به بررسی این نکته از نزدیک می پردازیم:

از بدو تشکیل جمهوری اسلامی ایران دارو دسته های مختلفی تحت نام «کمیته...»، «جمعیت...»، «حزب...»، «امام جماعات...»، «حوزه علمیه...»، بنیادها...»، «مجلسهای خیره گان، تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان» و غیره تشکیل شدند که از منافع بخشهایی از این بورژوازی به قدرت رسیده نماینده گی می کردند. بیت رهبری از وضعیتی استثنائی برخوردار بوده^(۲) و در عین حال در چندماه گذشته خامنه ای تلاش فراوانی را در جهت نزدیک کردن آیت الله های قم به کار گرفت تا روحانیت شیعه را با خود متحد نماید. در این میان نیروهای فعال خرده بورژوازی که به

ویژه در دستگاه نظامی - امنیتی رژیم نقش فعالی از ابتدای تشکیل جمهوری اسلامی داشته ولی در برخورداری از امکانات مادی نصیب قابل ملاحظه ای نبرده بودند، پس از مرگ خمینی و ریاست جمهوری رفسنجانی و سپس خاتمی که هر دو از اعتبار قابل ملاحظه ای در بین بخشهایی از بورژوازی ایران برخوردار بودند، خامنه ای به عنوان ولی فقیه که خود نیز در اس باند های مافیائی دیگری بود و رقابت بر سر قدرت گیری و کنار زدن باند خامنه ای توسط دو رئیس جمهور سابق الذکر در دورنما دیده می شد، با تکیه به نیروهای خرده بورژوازی ایران که در دستگاه نظامی - امنیتی و مشخصاً سپاه پاسداران و بسیج و حزب الله نفوذ داشتند، کوشید تا جبهه ی خویش را تقویت کند. این نیروی تازه به میدان رسیده با سرعت بی نظیری دست به قبضه کردن بسیاری از امکانات اقتصادی و تدریجاً سیاسی کشور بعد از پایان جنگ ارتجاعی ایران - عراق زد که با روی کار آمدن احمدی نژاد این روند باز هم سرعت بیشتری گرفت. سیاستها و روشهای احمدی نژاد طی ۶ سال در اس جمهوری بودن و بی اعتنائی به قوانین متعارفی پذیرفته شده در جامعه ای سرمایه داری نظیر تعهد در برابر مجلس، پرداخت وام های کوچک عملاً بدون برگشت، ندادن به موقع طرح بودجه سالانه به مجلس، مشخص نکردن میزان ذخایر ارزی و برداشت دل خواهانه از آن بدون داشتن رای مجلس، تعویض نابه هنگام وزراء بدون اطلاع دان به آنها، و غیره، همه و همه ناشی از دیدگاه و برخوردی آناشیستی و خرده بورژوازی نسبت به مسائل مربوط به نحوه ی اداره ی جامعه بوده اند که توسط وی و شرکاء به اجرا در آمده اند.

هم اکنون از یک سو رشد مناسبات سرمایه داری در ایران با استبداد مذهبی کاملاً هماهنگ نیست و تغییراتی روبنائی را در حدی طلب می کند، به خصوص که روحانیت شیعه اعتبار خود را در میان مردم بیش از پیش از دست داده است. این امر به جناح احمدی نژاد (سپاه پاسداران) که قصد قبضه کردن هر چه بیشتر ارکان دولتی را دارد و تاحدی در این سمت تلاش می کند، فرصت داده تا با توسل به «ملی گرایی» مفلوک و توسل به کوروش و بهبود مناسبات با غرب، موقعیت خود را در هدایت کشور تقویت نماید.^(۳)

از سوی دیگر بخشی از روحانیت شیعه که به «ولایت فقیه» دل بسته است احساس خطر نموده و متوجه شده است که باید هر چه

زودتر کاری بکند تا اهرمهای قدرت را از دست ندهد و اتفاقاً نزدیک شدن انتخابات مجلس و سپس ریاست جمهوری وقت مناسبی است تا دست به کار شود. فراموش نکنیم که در تظاهرات ۲۵ بهمن پارسال شعار «مرگ بر خامنه ای» و «مرگ برولایت فقیه» راه پیمایان و حتا «مرگ بر جمهوری اسلامی» آنان، زنگ خطر آغاز پایان کار نظام جمهوری اسلام را به صدا در آورده بود. در چنین شرایطی، خامنه ای وقت مناسبی را به دلیل انتخابات آینده مجلس و ریاست جمهوری برگزیده تا به تعیین تکلیف با جناح احمدی نژاد بپردازد. در این مورد در تفسیر بی بی سی ۲۰۱۱/۵/۸ می خوانیم: «باقی مانده قوه مجریه در دست یک طیف سیاسی برای مدتی بیش از ۸ سال می تواند برای آن طیف هویتی مستحکم و کاملاً مستقل از رهبری فراهم کند که آیت الله خامنه ای تمایلی به آن ندارد... روش او و نزدیکانش در مهار قدرت سیاسی روسای جمهوری همواره فشار وارد آوردن به اطرافیان آنها، به ویژه در سالهای آخر دوره دوم ریاست جمهوری بوده است. این روش هم در دوره ریاست جمهوری اکبر هاشمی رفسنجانی و هم در دوره ریاست جمهوری محمد خاتمی به کار رفت و باعث شکست برنامه «تعدیل اقتصادی» دولت رفسنجانی و پروژه «اصلاحات سیاسی» دولت آقای خاتمی شد». در همین ارتباط است که مدافعان دوجناح و به خصوص جناح خامنه ای دست به حمله ی شدید به جناح احمدی نژاد زده و هشدار خامنه ای به احمدی نژاد دایر بر «باقی حیدر مصلحی درست وزیر اطلاعات و یا کنار گیری از ریاست جمهوری» و یا مانند علم الهدی و احمد خاتمی «گروه احمدی نژاد را طاغوت پرست» نامیدن و حجت الاسلام کاظم صدیقی تا بدان جا پیش می رود که می گوید «رهبری می تواند زن احمدی نژاد را بر او حرام کند» که عمق بی احترامی رجاله های لومپن حاکم را نسبت به حقوق زنان نیز نشان می دهند، نمونه هایی از این حملات می باشند. به علاوه زمزمه استیضاح احمدی نژاد در مجلس نیز توسط باهنر در ۲/۵/۱۳۹۰ مطرح شده است.

بدین ترتیب در سطح رهبری جمهوری اسلامی شکاف بزرگی پدید آمده که به ساده گی قابل ترمیم نبوده و تضاد موجود در آن «جنگی زرگری» و یا صرفاً هژمونی طلبانه نیست و منافع مادی گروهی در این میان نقش بازی می کند. این که این شکاف باعث حذف یک جناح توسط جناح دیگر گردد، ممکن است به حذف یا

کارگران و زحمت کشان! برای درهم شکستن نظم حاکم، متحد شویم



به سازش کشیده شود، اما تضادها و رقابتها را از بین نخواهد برد.

ولی درشرایطی که بالاآنها قادر به ادامه ی حکومت کردن به طور متحدی نیستند و پائینی ها از این حاکمان متفرد و نمی خواهند، فقدان رهبری انقلابی پرولتاریای آگاه و پیشرو و وجود تفرقه سازمانی در میان نیروهای چپ به عیان نشان می دهد که باز هم ابتکار عمل در صحنه ی سیاسی در دست جناحهای مختلف بورژوازی و امپریالیستها باقی مانده و به جا به جایی هائی در قدرت منجر شده و یک فرصت تاریخی برای به زیر کشیدن نظام سرمایه داری و کسب قدرت حاکمه توسط پرولتاریا جهت استقرار سوسیالیسم از دست خواهد رفت. مسئولیت چنین وضعی، به غیر از دیکتاتوری افسارگسیخته ی حاکمان - متوجه نیروهای چپ است که منافع گروهی خود را بر منافع جمعی و طبقاتی ترجیح می دهند و در کنار گود نشسته و تماشاگر اوضاع باقی می مانند و در سمت وحدت دادن به طبقه کارگر و زحمت کشان، از ضرورت فوری وحدت دهی خویش احتراز می جویند.

ک.ابراهیم ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۰

(۱)- چند نمونه زیر نشان بارزی است از وضعیت به غایت ضدانسانی که توسط رژیم جمهوری اسلامی به مردم تحمیل شده است: دهها تن از کارگران شرکت پارس متال، امروز، ۱۲ اردیبهشت، در محل وزارت کار و امور اجتماعی تجمع کرده اند. این کارگران خواستار دریافت ۹ ماه حقوق به تعویق افتاده خود هستند.

یکی از کارگران حاضر در محل تجمع، در این باره به "فرارو" گفت: «با وجود آنکه خط تولید کارخانه فعال است ولی مدیریت تاکنون حاضر نشده معوقه حقوق ۹ ماهه اخیر را پرداخت کند».

این کارگر همچنین افزود: «علاوه بر این مدیریت کارخانه، عیدی امسال و بخشی از عیدی پارسال و همچنین بن سال ۸۸ را نپرداخته است».

- مهر: مدیرکل سلامت محیط کار وزارت بهداشت گفت: حدود ۱۰ میلیون نفر از نیروی انسانی شاغل کشور در معرض تهدید عوارض ناشی از کار قرار دارند.

در قزوین هفتمین همایش سراسری بهداشت و ایمنی کار روز سه شنبه در دانشگاه بین المللی... خمینی قزوین برگزار شد.

کاظم ندافی در این همایش گفت: حدود ۲۰ میلیون نیروی کار در کشور وجود دارد

که ۵۰ درصد آنها در محیط کار به نحوی در معرض یکی از عوامل زیان آور قرار دارند.

مدیرکل سلامت محیط کار وزارت بهداشت تصریح کرد: در حال حاضر ۷۵ هزار ماده شیمیایی در صنعت بکار گرفته می شود که آثار زیانبار بسیاری از آنها هنوز شناخته نشده است.

وی حذف آزیست، جیوه و سیلیس از بخش صنعت و اجرای طرحهای بهداشتی برای سلامت کشاورزان، قالی بافان، معدنکاران و کارگران ساختمانی را از برنامه های آینده وزارت بهداشت در زمینه تامین سلامت کارگران و شاغلان این بخشها دانست.

- مردمک: مریم صبا: کمتر کسی است که نداند بیماران فقیر آسیب پذیرترند؛ به دلیل ناتوانی در پرداخت هزینه های درمان، یک بیماری ساده آنها پس از مدتی به یک بحران تبدیل می شود. بحرانی که نمونه ای از آن در روزهای اخیر ابعاد اجتماعی و سیاسی نیز به خود گرفته است.

هفته پیش خبرگزاری های داخل ایران گزارش دادند که ماموران بیمارستان دولتی امام خمینی در تهران، سه بیمار بستری را که دچار اختلال حواس بودند «به دلیل عدم توانایی در پرداخت هزینه های بیمارستانی، با آمبولانس در بزرگراه خلیج فارس تهران رها کردند».

با آن که پس از انتشار این اخبار، مسئولان بیمارستان امام خمینی اعلام کردند که عوامل این اقدام را از کار اخراج کردند و آنها دستگیر و به مقامات قضایی تحویل داده شدند، اما اگر بخواهیم به ریشه این اتفاق و دلایل آن بپردازیم، باید سیستم درمانی و بیمه ای ایران را مورد کنکاش قرار دهیم.

دکتر نورالدین پیرموزن، مخبر کمیسیون بهداشت و درمان مجلس ششم و هفتم درباره مشکلات سیستم درمانی ایران به مردمک می گوید: «اقتصاد درمان در ایران بیمار است. تعرفه های درمانی واقعی نیست، بیمه همگانی موثر و کارآمد وجود ندارد و شکاف بزرگی در این زمینه بین بخش خصوصی و دولتی وجود دارد».

به گفته او، بودجه سلامت یک درصد کل بودجه ایران است و آرزوی تصمیم گیرندگان بهداشت در ایران این است که سهم سلامت از درآمد ناخالص ملی، دست کم به ۲.۷ درصد و سهم مردم از هزینه های درمانی به ۳۰ درصد برسد.

سازمان بهداشت جهانی بر مبنای دو شاخص، سهم سلامت از درآمد ناخالص ملی و سهم مردم از هزینه های درمانی، کشورها

را ارزیابی می کند و رتبه ایران در این شاخص بین ۹۷ تا ۱۱۳ شناور است.

سهم سلامت از درآمد ناخالص ملی در کشورهای توسعه یافته بین ۱۵ تا ۲۰ است، در ایالت متحده از ۲۰ بالاتر و در کشورهای در حال توسعه، این رقم بالاتر از ۱۰ است. سهم مردم از هزینه های درمانی در ایران تا سال ۲۰۰۱، بین ۵۰ تا ۶۰ درصد بود.

بر اساس برنامه چهارم توسعه قرار بود این رقم تا سال ۲۰۱۰، به ۳۰ درصد برسد، اما همچنان در آغاز برنامه پنجم توسعه، مردم ۵۰ درصد از هزینه های درمانی را، خود پرداخت می کنند.

«بهداشت و درمان اولویت دولت نیست».

حسین علی شهریاری، رئیس کمیسیون بهداشت و درمان مجلس هشتم، می گوید: «بودجه امسال (سال ۱۳۹۰) نشان می دهد که بهداشت و درمان در اولویت های اول تا ۱۵ دولت نیست. این در حالی است که قانون پنجم توسعه به طور شفاف اعلام کرده که باید عدالت در سلامت رعایت شود».

دکتر پیرموزن، مخبر کمیسیون بهداشت و درمان در مجلس اصلاح طلبان نیز همین نکته را تایید می کند که «در شرایط فعلی، اقتصاد سلامت و سرمایه گذاری برای آن، همچنان جزء اولویت های برنامه ریزی دولت نیست».

آقای پیرموزن درباره اجرایی نشدن این قانون به مردمک می گوید: «در ایران، سیکل معیوبی وجود دارد که به آن سیکل بیماری- فقر و فقر- بیماری گفته می شود. به این معنا که فقر، بیماری زا است و بیماری هم در جامعه فقر تولید می کند. این در حالی است که هرگونه سرمایه گذاری برای سلامت مردم، بهترین شیوه برای رفع فقر و تامین امنیت سلامت جامعه است».

سرانه درمان جوابگوی نیاز بیماران نیست

- مدیرکل بهداشت و درمان سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور با بیان این که ۱۲ درصد از زندانیان زن مبتلا به ایدز هستند، گفت: «۵۷ درصد از جمعیت ورودی به زندانها سوء مصرف موادمخدر دارند و بر همین اساس، در زندانها خدمات درمانی اعتیاد به صورت سمزدایی، روان درمانی و درمان نگهدارنده با متادون ارائه می شود».

به گزارش ایسنا، مرضیه فرنی در افتتاحیه دوره دوم کارگاه آموزشی «ارتقای برنامه های پیشگیری و مراقبت از اچ آی وی (ایدز) برای زنان مصرف کننده تزریقی مواد»، گفت: حدود ۷۵۰۰ نفر از زندانیان کل کشور زنان هستند که این رقم ۴

درصد از زندانیان کل کشور را تشکیل می‌دهد و بیشترین تراکم این جمعیت نیز بین ۱۹ تا ۴۰ سالگی است. مدیرکل بهداشت و درمان سازمان زندان‌ها با اعلام این‌که ۷۶ درصد از زنان زندانی متاهل هستند، افزود: از نظر سطح تحصیلات نیز ۳۱ درصد این زنان بی‌سواد هستند و این بی‌سوادی یکی از عواملی است که فرد را مورد سوءاستفاده قرار می‌دهد و وی را به سمت جرم و بزهکاری می‌کشاند.

- «تابناک» - به‌رغم آن‌که در پنج سال گذشته، قیمت گوشت چهار برابر شده، بیشتر دامپروری‌ها تعطیل است. این به دلیل سیاستگذاری‌های اشتباه و به عبارتی، متغیر و غیرقابل اعتماد بخش کشاورزی و دیگر بخش‌های مرتبط است که نمی‌توانند پشتیبانی لازم را از تولید داشته باشند. تا سال گذشته، ۷۰ درصد دامپروری‌های استان یزد غیرفعال بوده و ۳۰ درصد فعال نیز به شدت ضرر دیده‌اند و اعلام کرده‌اند که دیگر تولید نخواهند کرد، چرا که نمی‌دانند آینده چه خواهد شد؛ به دلیل بی‌برنامگی در واردات گوشت، بخش تولید در حال از بین رفتن است.

علی اکبر اولیا در گفت‌وگو با «تابناک» اظهار داشت: این مشکلات را با بخش کشاورزی مطرح کرده ایم و آنها نیز این موضوع را می‌پذیرند، ولی اعلام می‌کنند که از عهده آنها بیرون است. ما دولت را مسئول این قضیه می‌دانیم و انتظار می‌رود که سیاستی منطقی و متناسب با شرایط کشور انجام شود که تولیدکننده رغبت کار در این بخش سخت را داشته باشد.

وی خاطر نشان کرد: در بحث قاچاق نیز وضع به همین گونه است. نیروی انتظامی اعلام کرده است که اگر دولت بخواهد، ظرف ۴۸ ساعت، موضوع قاچاق را حل می‌کند. بازارهای کشور آکنده از اجناس قاچاق بوده و این نتیجه بی‌برنامگی است و نتیجه ای جز تعطیلی بخش‌های تولیدی ندارد؛ حتی برای بازرگانان نیز به صرفه نیست که از راه قانونی فعالیت کنند و با این روند کشور فلج خواهد شد.

(۲) - «طبق تحقیقات بیشتر از ۵۰ باند اصلی مافیائی تحت حمایت علی خامنه ای هستند. از بدو استقرار جمهوری اسلامی این باندهای مافیائی سالانه میلیاردها دلار از طریق بند و بسته‌های حکومتی به جیب زده اند که تماما از طریق کسب جوازهای «بازرگانی» به آنها هدیه شده است... که صدها میلیارد دلار

به اقتصاد ایران لطمه زده اند. یک از این باندهای مخوف «حزب مؤلفه اسلامی» به رهبری حبیب الله عسکراولادی می‌باشد که درحال حاضر چندین نهاد حکومتی را به عهده دارد از قبیل «دبیرکل جبهه پیروان خط رهبری، عضو شورای مرکزی حزب مؤلفه اسلامی، نماینده ولی فقیه در کمیته امداد امام خمینی و عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام»... یک راه ثروتمند شدن خرید دلار ارزی به قیمت ۱۷۵ تومان و فروش بلافاصله آن به قیمت ۸۰۰ تومان می‌باشد. (به نقل از میل الکترونیکی ایران آزاد ۲۰۱۱/۵/۸)

(۳) - «بخش عمده ای از فرماندهان میانی سپاه پاسداران و بخش قابل توجهی از نیرو بسیج هنوز از احمدی نژاد حمایت می‌کنند و تعدادی از روحانیون ارشد نیز از حامیان وی هستند. هنوز این اتحاد یا ائتلاف منسجم در میان حکومتیان علیه وی شکل نگرفته است... در مجموع کشمکش و اختلاف آنها (منظور خامنه ای احمدی نژاد در جناح محافظه کاران) چه در عرصه ی اقتصادی و چه در عرصه سیاست یک جنگ درونی است.» (هفته نامه اکونومیست - ۶ مه ۲۰۱۱)



شمه ای در رد ... بقیه از صفحه اول

جوامع طبقاتی طی چند هزار سال نشان داده است که از زمانی که مالکیت خصوصی بروسایل تولید و تشکیل دولت پیش آمده، طبقات حاکم عمده تا باتکیه بر نیروهای مسلح به مثابه ستون عمده ی بقای دولت و جهت سرکوب هرگونه نافرمانی طبقات تحت استثمار و ستم، برمسند حکم رانی نشسته و خود را حفظ کرده اند و هنوز هم امروز در هیچ کشوری از جهان با وضعیتی مواجه نیستیم که دولتی بدون داشتن نیروهای مسلح تحت فرمان خود و بدون سرکوب مخالفان واقعی اش بر سر حکم باقی مانده باشد. به علاوه تاریخ نشان داده است که طبقات محکوم هم بدون دست بردن به سلاح، قادر به کسب قدرت حاکمه نشده اند. در این تاریخ هم ما با دونوع مبارزه مسلحانه اساسی روبه رو بوده ایم: مبارزه مسلحانه درازمدت به صورت جنگ توده ای در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره - نیمه فنودال و قیام مسلحانه و حنگ داخلی

احتمالی در کشورهای سرمایه داری. ناگفته پیدا است که برای از بین بردن نیروهای مسلح ارتجاعی باید نیروهای مسلح انقلابی به وجود آورد. برای از بین بردن جنگ باید به جنگ متوسل شد و برای از بین بردن سلاحهای کشتار انسانها باید دست به سلاح برد. در این ماجرا نیز این حاکمان هستند که چنین روشی را بر مردمان تحت استثمار و ستم تحمیل می‌کنند و عدم اراده از جانب اینان برای درهم شکستن نیروهای سرکوب گر رژیم های ارتجاعی به معنای سر فرود آوردن در برابر قلدری و زورگوی آنان می باشد.

بر این اساس بود که کلاوزویچ متفکر نظامی نوشت که «جنگ ادامه ی سیاست با وسایل دیگر است» و مائو تسه دون توضیح داد که: «جنگ که با پیدایش مالکیت خصوصی و طبقات شروع شده، عالی ترین شکل مبارزه برای حل تضادهای بین طبقات، ملتها، دولتها و گروههای سیاسی است که به مرحله معینی از تکامل رسیده اند. اگرما شرایط جنگ و خصلت روابط آن را با اشیاء و پدیده های دیگر در نیابیم، قوانین جنگ را نخواهیم شناخت، به طرز هدایت جنگ پی نخواهیم برد و قادر به کسب پیروزی نخواهیم بود.» (مائو - مسائل استراتژی در جنگ انقلاب چین منتخب آثار - جلد یکم - ص ۲۷۲ - دسامبر ۱۹۳۶)

یا «برای برانداختن جنگ فقط یک راه موجود است: به وسیله جنگ با جنگ مقابله کردن؛ به وسیله جنگ انقلابی با جنگ ضدانقلابی مقابله کردن؛ به وسیله جنگ انقلابی ملی باجنگ ضدانقلابی ملی مقابله کردن؛ به وسیله جنگ انقلابی طبقاتی با جنگ ضدانقلابی طبقاتی مقابله کردن.» (همان جا - ص ۲۷۷)

بنابراین، کسانی که مبارزه طبقاتی پرولتاریا برای کسب قدرت حاکمه را جدی می گیرند برخورد به مبارزه ی مسلحانه را به مثابه یک امر استراتژیک در نظر گرفته و سازمان دهی آن در شرایط مشخص هر کشور را امری اجتناب ناپذیر دانسته و برخورد سهل انگارانه به آن نظیر دیدتاکتیکی داشتن حسن رحمان پناه به این مبارزه را، که برخوردی غیر مسئولانه و رفرمیستی است، نفی می کنند.

به علاوه، اگر مبارزه مسلحانه بنا به ادعای وی «تأحد زیادی در دفاع از حقوق مردم موفق بود»، آیا فقط این امر مربوط به دوره مشخصی می شد و امروز دیگر در دفاع از حقوق مردم ضرورت خود را از دست داده است و مثلاً انجام مبارزه مسلحانه علیه

رژیم جمهوری اسلامی ایران در دفاع از حقوق مردم لازم نیست؟ وانگهی مگر در عراق که نسبت به خلق کرد جنایات بی شماری توسط رژیم بغداد صورت گرفت، مبارزه مسلحانه تشکلهای کرد در همان شرایط در جریان نبود؟! پس این ادعا نیز بی مورد است که به خاطر انجام مبارزه مسلحانه مقطعی نیروهای کرد در ایران، جلو جنایات رژیم و ویرانیها گرفته شد. این ضد نقیض گوئی را وی سپس در رابطه با اسلحه در دست داشتن جهت «دفاع از مبارزات سیاسی و مدنی دست اندرکارگسترش دامنه آن در میان دانشجویان و...» توجیه می کند.

البته در مبارزه غیرقانونی تحمیل شده توسط رژیم به کمونیستها، مسلح بودن اینان جهت دفاع از خود در انجام فعالیت سیاسی مخفی مفید و لازم است، اما این امر چه ربطی به تاکتیکی بودن مبارزه مسلحانه دارد؟ به علاوه در کجای ایران و از جمله کردستان، کومه له به خاطر مسلح بودن امر سازمان دهی کار سیاسی در میان توده ها را با موفقیت پیش برده است و انعکاس این سیاست را در کجا می توان مشاهده کرد؟ تنزل دادن مقام و اهمیت عام و استراتژیک مبارزه مسلحانه در کسب قدرت سیاسی، به سطح دفاع از خود خاص و تاکتیکی، مخدوش کردن نقش این مبارزه در امر جنگ طبقاتی و سرنگونی رژیمهای حاکم می باشد و نقطه نظری به غایت انحرافی است. رحمان پناه در جواب به سؤال دیگر مصاحبه کننده در مورد تفاوت های اصلی کومه له با سایر نیروهای اپوزیسیون در رابطه با نیروهای چپ، می گوید:

«ما سازمانهای چپ علی العموم تفاوت چندان زیادی در برنامه هایمان با یکدیگر نداریم - همه ما خواستار حاکمیت دولت کارگری، سوسیالیسم و غیره هستیم - تفاوتها در موضوعات تاکتیکی و مربوط به مبارزه روزانه و نیز استراتژی مشخص برای پیشبرد چنین مبارزه ای است.

«به طور نمونه، مافکر نمی کنیم که تنها از طریق افزایش تعداد اعضای خود به اهداف خویش دست خواهیم یافت، در حالیکه بخشی از نیروها حتا آنهایی که در حال حاضر بسیار کوچک هستند، چنین استدلال می کنند که گویا با داشتن هزاران عضو، قادر خواهند بود سوسیالیسم را متحقق سازند. ما به این ایده که یک سازمان قدرت را به دست بگیرد و سپس آن را به کارگران واگذار نماید، باور نداریم.»

در این جا نیز برخورد توجیه گرایانه

و نادقیق رحمان پناه را به امر وحدت کمونیستها، عدول از آموزش کمونیسم علمی و ارزیابی نادقیق دادن از علل عدم وحدت نیروهای چپ کاملا به چشم می بینیم.

طبق آموزش کمونیسم علمی پروسه ی وحدت کمونیستها چنین بیان شده است:

« مادام که ما در مسائل اساسی برنامه و تاکتیک (و نه همه ی مسائل - ن) وحدت نداشتیم آشکارا می گفتیم که در دوران پراکندگی و محفل بازی زندگی می کنیم. علنا اظهار می داشتیم که قبل از متحد شدن باید مرزبندی نمود... اکنون این مبارزه بنا به اعتراف همه ی ما یک وحدت کافی را تامین نموده و در برنامه ی حزبی و قطعنامه های حزبی درباره تاکتیک فرمولبندی شده است؛ اکنون بر ماست که گام بعدی را برداریم...» (لنین - یک گام به پیش، دوگام به پس - ص ۲۲۳ - آثار منتخب یک جلدی به فارسی) - تکیه از ما است.

طبق اظهارات رحمان پناه، نیروهای چپ ظاهرا در سطح برنامه ای اختلافی ندارند. در تاکتیکها هم گرچه وی بیان نکرده ولی همه نیروهای چپ از تلاش برای سازمان یابی مستقل کارگران، زنان، دانش جویان، معلمان و غیره و خواستهای مشخص معیشتی و دموکراتیک آنان، و به علاوه سرنگونی قهرآمیز رژیم توسط کارگران و زحمت کشان دفاع می کنند. پس در مسائل تاکتیکی هم تا حدودی که مربوط به نکات اساسی تاکتیکی می شود، توافق موجود است.

به علاوه تا آن جا که ما از نظرات نیروهای چپ خبر داریم، به جز منصور حکمت در راس حزب کمونیست کارگری که می خواست با داشتن ۵ هزار نیرو قدرت حاکمه را فتح کند، کسی انجام انقلاب را به عهده ی حزبی کمونیست نگذاشته است و اگر از نقش حزب کمونیست در انقلاب صحبت می شود بدان مفهوم است که این حزب باید تلاش کند تا رهبری انقلاب را به دست آورد. ولی امر انقلاب، امر طبقه کارگر و توده های میلیونی زحمت کش است که مورد قبول اکثر نیروهای چپ می باشد. بنابراین بیان یک اشکال یا انحراف کاملا ثانوی - آن هم در حد بسیار محدود تشکله - و عامیت بخشیدن به آن برای توجیه جدائی ها و تداوم و ستایش ضمنی از فرقه ها از بنیاد بی اساس است.

این التقاط نظری را هم چنین می توان در مقاله «در ضرورت ایجاد قطب رادیکال سوسیالیستی» - جهان امروز ۲۷۲ - نیمه اول اردیبهشت ۱۳۹۰ - نصرت تیمورزاده مشاهده کرد. وی به درستی می نویسد:

«در هم ریختن نظم طبقاتی حاکم بدون به میدان آمدن طبقه انقلابی، بدون وجود حزب پیشرو رهبری کننده، بدون ترسیم افق سوسیالیستی در جامعه امکان پذیر نیست.» و بلافاصله می افزاید:

«به باور ما ایجاد قطب رادیکال چپ سوسیالیستی در جامعه یکی از ملزومات و خاک ریزهای اولیه برای نجات جامعه است» که «کنگره دهم حزب کمونیست... به مثابه یک امر مهم در دستور کار [حزب] قرار داده است.»

دهها تجربه در مورد شکست اتحادهای نوع جبهه ای «قطب رادیکال سوسیالیستی» در دو دهه ی گذشته، اعم از اتحاد عمل، اتحاد سیاسی پایدار، و غیره را دیده ایم که اساسا ناشی از عدم گردن گذاشتن این نیروها روی رسیدن به وحدت اصولی حزبی بوده است و تیمورزاده از آنها مطلع است. لذا طرح «قطب رادیکال سوسیالیستی» پیشنهادی وی نیز ره به جای دوری نخواهد برد. زیرا ساختن سوسیالیسم بدون وحدت طبقه کارگر و توده های زحمت کش به دور حزب کمونیستی که مجهز به کمونیسم علمی، سیاست انقلابی پرولتری و به دور از فرقه گرایی باشد، ممکن نیست.

«قطب رادیکال سوسیالیست» هم اگر خود را کمونیست می داند نیاز به وحدت ایده ئولوژیک دارد و اگر همه بجز «یکی» کمونیست نیستند، پس ضرورت این «قطب» تراسی چیست؟ در نتیجه نمی توان با یکی به نعل رهبری حزب کمونیست و یکی به میخ «قطب رادیکال سوسیالیستی» زدن از طرح اشکال اصلی دامن خود را رها نمود و وحدت کمونیستها را به سطح وحدت جبهه ای آنها تنزل داد ولو به مثابه یک «خاکریز اولیه»!

تفرقه در میان چپها ناشی از اختلاف نظر در مورد اصول کمونیسم علمی و اخلاقی رویزیونیستی در برداشت از آن است که در این زمینه شبه تروتسکیسم حاکم بر «حزب کمونیست ایران» در ابتدای حیاتش نقش مخربی داشته است مثل کج فهمی مقوله انقلاب دموکراتیک که اساسا انقلابی است ضدفقووالی و ماهیتا بورژوائی که در شرایط جدید تاریخی و پس از گذار سرمایه داری به مرحله ی امپریالیسم و تحقق انقلاب اکتبر، در کشورهای عقب افتاده جز با رهبری طبقه ی کارگر امکان پذیر نیست و لنین مبتکر این نظریه انقلابی بود که پرولتاریا می تواند و باید امر هدایت انقلاب دموکراتیک را به بورژوازی نسپارد و خودتلاش کند رهبری آن را به دست

بدون تئوری انقلابی جنبش انقلابی ممکن نیست



گیرد تا بتواند شرایط را پس از سرنگونی فنودالیسم برای گذار به انقلاب سوسیالیستی فراهم نماید.

«پرولتاریا بایدانقلاب دموکراتیک را به آخر برساند، بدین طریق که توده دهقانان را به خود ملحق نماید تا بتواند نیروی مقاومت حکومت مطلقه را جبرا منکوب و ناپیگیری بورژوازی را فلج سازد. پرولتاریا باید انقلاب سوسیالیستی را به انجام برساند، بدین طریق که توده ی عناصر نیمه پرولتاریای اهالی را به خود ملحق کند تا بتواند نیروی مقاومت بورژوازی را جبرا درهم شکند و ناپیگیری دهقانان و خرده بورژوازی را فلج سازد.» (رجوع شود به: دوتاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک، ص ۲۷۴، ژوئن - ژوئیه ۱۹۰۵)

اما این واقعیت به غلط توسط تروتسکیستها و شبه تروتسکیستها به استالین نسبت داده شده که گویا انقلاب دومرحله ای را اختراع کرده که «بورژوائی» است و رهبری کومه له نیز از این درک غلطی بهره نمانده است. به علاوه، در رابطه با خودمرکزبینی خرده بورژوائی، رهبری این تشکلهای به جای تلاش جهت تحقق وحدت اصولی کمونیستها، به خود مدال رهبری پرولتاریا را می دهند و در فکر وحدت با دیگر کمونیستها نیستند، اما شدیداً در فکر جلب کادرها و اعضای آنان به تشکل خودی می باشند!! این دیدگاه تنگ نظرانه، از نفوذ ایده نولوژی خرده بورژوائی روشن فکران چپ در جنبش کمونیستی و سنگین نبودن وزنه ی طبقه ی کارگر در رهبری وبدنه ی این تشکلهای نشئت می گیرد.

بدین ترتیب رحمان پناه اطلاعات غلطی در مورد تفاوت نیروهای چپ در جنبش طبقه کارگر مطرح می کند که جای بسی تاسف است و تیمورزاده سیاست شکست خورده «قطب سازیهای» تاکتونی را به مثابه درمان درد مجدداپیش می کشد.

در ادامه ی مصاحبه، رحمان پناه حزب خودش را انترناسیونالیست می داند اما عجباً که حاضر به گردن گذاشتن به برنامه هیچ یک از تشکلهای هم‌مانگی کمونیستی موجود جهان و از جمله «ایکور» نیست و تلاشی هم در جهت وحدت و هم بسته گی جهانی احزاب کمونیست انجام نمی دهد؟ امری که بار دیگر نشان می دهد که در امر وحدت دهی کمونیستها در ابعاد جهانی، «حزب کمونیست ایران - کومه له» همان قدر ناپیگیر است که در عرصه ی داخلی و در تلاش برای وحدت دادن کمونیستهای ایرانی! نمونه زیر این واقعیت را نشان می دهد. وی

می گوید: «...کومه له به انترناسیونالیسم باور عمیق دارد، البته این بدان معنا نیست که ما مدعی رهبری انقلاب در چین یا اروپا هستیم (لطفا قدری کوتاه بیایید و به دنبال مدال دهی به خود نباشید و انترناسیونالیسم را درست درک کنید). ما در ایران مبارزه می کنیم جایی که در چهارچوب آن تلاش می نمائیم جنبش کارگری را رهبری کنیم، لیکن در عین حال ما نیاز داریم که بخشی از یک جنبش انترناسیونالیستی باشیم که در حال حاضر هنوز موجود نیست.» (همان جا) در یک کلام وی مدعی است که کومه له انترناسیونالیست است، اما برای ایجاد انترناسیونال تلاش نمی کند و آن چه را که موجود است نیز تخطئه می نماید، در داخل هم مشغله «حزب کمونیست ایران - کومه له» تلاش برای رهبری انقلاب است و نه وحدت دادن کمونیستها جهت رهبری انقلاب؟! رحمان پناه در مورد مسائل دموکراتیک و از جمله حق ملل در تعیین سرنوشت خویش نیز درک درست کمونیستی از این مقوله را ارائه نمی دهد. وی جدائی اسلوواکها از چکها و تشکیل دولت مستقل خودی را نمونه برای حقانیت کار آنان بر اساس «حق تعیین سرنوشت ملی»، قلمداد می کند در کشوری که بیش از یک قرن است که بورژوازی قدرت را به دست گرفته و بعد از جنگ جهانی دوم مناسبات سوسیالیستی در آن تدریجاً برقرار شده بود. وی وحدت طبقه ی کارگر چک و اسلوواک را فدای جدائی ملی می کند که آن هم در دورانی صورت گرفت که نئولیبرالیسم امپریالیستی در تلاش برای تجزیه ملتها و جذب کشورهای سابقا سوسیالیستی بود و از جمله با پشتیبانی ظاهری از شعار «حق تعیین سرنوشت ملی» در هم دستی با بورژوازی تنگ نظر ملت‌های خودی این کشورها! وی می گوید: «چرا نباید برای تحقق این حق مبارزه کرد تا مردم بر مبنای آن بتوانند سرنوشت خویش را خودتعیین کنند؟ همانگونه که بر اساس همین حق، اسلوواکی و جمهوری چک از یکدیگر جدا شدند» (همان جا) آیا در اسلوواکی کارگران و زحمت کشان حق تعیین سرنوشت خویش را به دست آورده اند و یا این که این شعار صرفاً بهانه ای بود در دست بورژوازی اسلوواکی و امپریالیستها برای کسب قدرت حاکمه در آن جا؟ وی حتا پا را از این هم فراتر گذاشته و مدعی می شود که «در حقیقت جمهوری مهاباد قربانی منافع سیاسی اتحاد جماهیر شوروی گردید» (همان جا)

سوال از رحمان پناه این است که آیا

کردستان مستعمره یا تحت اشغال شوروی بود که شوروی حق تعیین سرنوشت آن را نفی کرد و آن را دو دستی تقدیم رژیم سلطنتی ایران نمود؟ و یا این که حق تعیین سرنوشت گرفتاری است و نه دادنی که توسط خلق کرد می بایستی گرفته می شد؟ چرا رهبران جمهوری مهاباد در برابر لشکرکشی رژیم شاه دست به مقاومت و مبارزه نزدند و از حق به دست آمده شان دفاع نکردند؟ و آیا شما دچار هیستری ضد شوروی امپریالیستها و ناسیونالیستها و حتا فنودالها و سران مذهبی کرد نشده اید؟

مجموعه ی این انحرافات نظری نشان می دهد که دیدگاههای رویزیونیستی و انحرافات راست و چپ در جنبش کمونیستی ایران عمیقاً لانه کرده و در امر ایجاد حزب کمونیست واحد سراسری، ایجاد تشکلهای مستقل کارگری سراسری و رهبری مبارزات دموکراتیک و سوسیالیستی کارگران و زحمت کشان ایران اخلال کرده و آنها را با مشکلات جدی روبه رو ساخته است. در حالی که با توجه به حاکمیت بورژوازی مذهبی و فشارهای عظیم اقتصادی، سیاسی و اجتماعی اعمال شده بر کارگران و زحمت کشان، شرایط برای متحد کردن توده های وسیع کارگر و زحمت کش به دور پرچم کمونیسم علمی مساعدتر از هر زمان دیگر است و نیاز به حزب کمونیست واحد رهبری کننده ی انقلاب چون روز روشن بوده و مصداق «آفتاب آمد دلیل آفتاب» می باشد.

تا زمانی که فقدان حزب پیشرو طبقه کارگر با تلاش کمونیستهای عمیقاً پرولتری و انترناسیونالیست بر طرف نگردد و فرقه گرائی در میان کمونیستها ادامه یابد، بورژوازی ایران در اشکال مختلف بنیادگرائی دینی، ملی، ملی - مذهبی، سکولار، وابسته به غرب یا شرق، سلطنت طلب و یا کلا نئولیبرال و غیره قدرت دولتی را در دست خود حفظ خواهند نمود. فعالین کارگری آگاه و کمونیست باید به این امر به طور جدی توجه نموده و حزب راستین کمونیست ایران را به دور از فرقه گرائی و خودمرکز بینی تشکلهای چپ موجود و کج اندیشی های تئوریک، بنیان بگذارند. راه رشد جنبش کارگری و دموکراتیک در گرو حل این معضل طبقاتی - اجتماعی است.

ک. ابراهیم - ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۰



بدون رهبری حزب کمونیست انقلاب پرولتری ممکن نیست

از هر دری سخنی

خلاصه ای از مقالاتی که در زیر می آید
جهت دادن عطف توجه خواننده گان
عزیز رنجبر به نظرات دیگران است و
ضرورتاً این نظرات مواضع رسمی حزب
نمی باشند. هیئت تحریریه

صالح نعمی - ۴ مه ۲۰۱۱

براساس صحبت رئیس نظامی اسرائیل، اسرائیل جنگ ۲۰۰۸ در غزه را فرصتی برای نیروهای مسلح اش به شمار آورد تا سلاحهای جدید اش را آزمایش کند. طی صحبتی در مرکز مسائل استراتژیک بگین - سادات دانش گاه بار - ایلان، یوآی گالانت ژنرال ارشد گفت که غزه «منطقه ایده آل تمرینی» به دلیل فقدان دشمن قوی بود که می توانست ضربات جدی بر اسرائیل وارد نماید.

گالانت فرماندهی عملیات پرتاب گلوله سربی را در غزه بین دسامبر ۲۰۰۸ و ژانویه ۲۰۰۹ به عهده داشت که طی آن ۱۶۰۰ فلسطینی کشته شدند. اکثر کشته ها را زنان و کودکان تشکیل می دادند.

تحت فرماندهی وی، نیروهای مسلح اسرائیل از گلوله های توپ ۱۵۵ میلیمتری فسفر سفید برای شلیک به مناطق پر جمعیت غزه استفاده کردند.

او گفت: «هرچند که توانایی نظامی اسرائیل بسیار بیشتر از توانایی حماس است، ما آنها را به مثابه دشمنان سرسخت در نظر می گیریم». گالانت افزود که فلسطینیان در منطقه غزه توانایی پرتاب موشکهای خود را بهبود بخشیده اند و تاکید کرد که پرتاب موشکها «تنها یک عمل وحشت آفرین نیست، بلکه موجودیت اسرائیل را به منازعه می طلبد». گالانت با توجه به موج شورشهای عرب اظهار نظر نمود که هیچ کدام از انقلابات جاری در خاورمیانه توانایی به خطر انداختن امنیت اسرائیل را در کوتاه مدت و دراز مدت ندارند.

گالانت گفت که ناتیباتیهای منطقه خطر روی کار آمدن «افراط گرایان اسلامی» را به وجود آورده است.

* * *

سعاد بننورا - ۴ مه ۲۰۱۱

بالاترین کمیته برای تدارکات پزشکی

۵۰۰۲۹
بفرستید و به سفارت اوکراین در کشورهای
تان و کپی آن را به آدرس شورای هماهنگی
ksrd@pisem.net: روانه کنید.

* * *

نامه هم بسته گی زیر از جانب حزب
رنجبران ایران ارسال شد:

به رئیس جمهور اوکراین

آقای رئیس جمهور،

در آستانه ی اول ماه مه روز هم بسته گی
جهانی کارگران، ما از مبارزات کارگران
معدن کریوباس برای داشتن اتحادیه مستقل
خویش به منظور دفاع از حقوق شان دفاع
می کنیم.

ما مخالف هرگونه فشار به رهبر اتحادیه
نیکیتا استوتسکی هستیم و امیدواریم شما
اقدامات فوری را در جهت شناسایی حق
قانونی کارگران انجام بدهید.

آقای رئیس جمهور! شما واقف هستید که
رژیم جمهوری اسلامی دست به اقدامات
ضد دموکراتیک در مورد طبقه کارگر،
زنان، دانش جویان، معلمان، نویسندگان و
غیره می زند که باعث بی حیثیتی زیاد آن
شده و امیدواریم چنین وضعی برای اوکراین
پیش نیاید.

با احترام - حزب رنجبران ایران -
۲۰۱۱/۴/۲۶

کپی به دولت، به مسئولان معدن و دادستان
منطقه

به تارنما های اینترنتی حزب
رنجبران ایران مراجعه کنید
و نظرات خود را در آنها
منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران

www.ranjbaran.org

ترک های جدی ... بقیه از صفحه اول

می خواهم و نه می توانم با حجاب مسئول
عفت و تعادل جامعه و نظم مستقر یا بی
نظمی و آشفتگی آن باشم و نه آنکه با
پذیرفتن آن، خود را انکار کنم.. نگاه من به
جهان از همان اعتباری برخوردار است که
نگاه هر موجود انسانی دیگر. من و میلیونها
مثل من در حجاب نه امنیت جسته ایم، نه
زیبایی، نه اخلاق، نه عفت و نه پاکی، و
برعکس بی حجابی را هم ملازم بی عفتی و
بی اخلاقی و ناپاکی نمی دانیم. اصلاً به نظر
ما پوشش ملازم با پاکی و

ناپاکی، عفت و بی عفتی، تعادل و عدم تعادل
نیست. پوشش و حجاب بحثی یکسره مربوط
به قدرت است. کاری به اخلاق و دین ندارد.



در جنبش جهانی کارگری
بقیه از صفحه اول

۵۰۰ عضو از حقوق کارگران دفاع می کرد.
رهبر این اتحادیه نیکیتا استوتسکی با وجود
کشیده شدن بیش از ۱۰ بار به دادگاه تسلیم
نشده و از حقوق قانونی اتحادیه دفاع نموده
است. به خاطر این موضع وی مورد تعقیب
دولت و صاحبان معدن قرار گرفته است.

صدها کارگر KZHRK برای تامین مجدد
حقوق اتحادیه های مبارز خویش، مبارزه
می کنند. اما این در حالی است که مدیریت
شرکت، مقامات حکومتی منطقه و دادگاه
های فاسد حاضر به عقب نشینی نیستند. این
امر ضرورت هم بسته گی کارگری را ایجاب
می کند.

درخواست ما این است که معدن سنگ
آهن تمامی حقوق قانونی کارگران معدن
کریوباس را به رسمیت شناخته، از مداخله
در امور اتحادیه دست برداشته، وسایل
اتحادیه را به آن برگرداند! به تعقیب رهبر
اتحادیه نیکیتا استوتسکی نپردازند!

لطفا نامه های اعتراضی تان را به رئیس
جمهور (press@apu.gov.ua)،
دولت (portal@kmu.gov.ua)،
معدن سنگ آهن (kruuda@kruuda.)
(dp.ua) و دادستان منطقه ی:
Zovtevyi, str. Nevskay, ۳,
Ktivoy Rog, Dnepropetrovsky,
Ukraine

زنده باد هم بسته گی بین المللی کارگران



نبوده ایم.» این حقیقت دارد. طبق اظهار رئیس پلیس کنار ناتو در ۱۲ مه یک دختر ۱۲ ساله را کشته و ۴ دختر ۸ و ۱۵ ساله را در این ایالت زخمی نمودند. طبق اظهار پدیر این دختران: «نیروهای خارجی یک نارنجک دستی را به سوی آنان پرتاب کردند. دخترم با ترس از اتاق به خارج فرار کرد و کشته شد.»^(۱)

سه هفته قبل نیروهای ناتو و دولت افغانستان به نقطه بازرسی پاکستان در جنوب وزیرستان حمله بردند. ۳ سرباز افغانی کشته شدند و ۲ مامور امنیتی پاکستان زخمی شدند. «ماموران امنیتی پاکستان گفتند آنها زمانی آتش گشودند که مورد حمله قرار گرفتند.»^(۲) طبق اظهار یک رهبر حزب پاکستانی مخالف: «حمله ناتو اتفاقی نبود بلکه حساب شده و برنامه ریزی شده و برای پنهان نگه داشتن شکست شان در افغانستان انجام گرفت. تجاوز به قلمرو پاکستان نشان می دهد که آمریکا برنامه کشاندن جنگ به درون پاکستان را دارد.»^(۳)

حملات موشکی آمریکا با هواپیماهای بدون سرنشین در ۱۲ مه، ۸ پاکستانی را در شمال وزیرستان کشت و مقامات محلی گفتند «که کشته شده گان مردم بی گناه بودند.»^(۴) ۲ روز قبل از آن در جنوب وزیرستان «با چنین حمله و شلیک دو موشک به یک ماشین، حداقل ۵ نفر کشته شدند و ۷ نفر زخمی گشتند.»^(۵)

آمریکا از این نوع موشکها به قدر کافی دارد که در اوایل این ماه در یمن به کشته شدن ۲ نفر انجامید.

اواخر ماه گذشته ۳ هلی کوپتر ناتو به یک کشتی ماهی گیری ایرانی در ۷۵۰ کیلومتری در شمال موگادیشو پای تخت سومالی در اقیانوس هند حمله کرده و ۳ ایرانی را زخمی و ۳ سومالیایی را کشتند. وزیر ماهیگیری و منابع دریایی ایران محمدعلی «این حمله ناتو را محکوم نموده و خواستار معذرت خواهی نیروهای بین المللی شد.»^(۶) در ۱۳ مه، هواپیماهای ناتو شهر بربیره لیبی را بمباران کردند و ۱۶ غیر نظامی و از جمله ۱۱ معمم که برای برقراری صلح رفته بودند کشته و ۴۵ نفر نیز زخمی شدند. در همان روز کشتی های جنگی اتحادیه که جزئی از ۲۰ کشتی محاصره کننده دریایی لیبی هستند مقر صلیب سرخ را در بخش شورشیان میستراتا و اطراف شهر زلیتان مورد حمله قرار دادند.

روز بعد تلویزیون لیبی خبر داد که سفارت کره شمالی در تریپولی مورد حمله قرار گرفت...

- به ویژه سازمان آزادی بخش فلسطین - برپایه دموکراسی، اهداف ملی، حق برگشتن و وحدت خلقمان ضروری است.

رفیق سعادت تلاشهای صادقانه برای رسیدن به توافق نیروهای فلسطینی، به خصوص جوانان فلسطین و جنبش انقلابی عرب، خصوصا جنبش انقلابی جوانان و حکومت جدید در مصر را گرمی داشت. او گفت که این توافق نتیجه ی انقلاب مصر بود و امیدوار است که تعمیق دموکراسی و از بین بردن بقایای نظام گذشته و استقرار نظام ملی دموکراتیک تحقق پذیرد که قادر شود مسئولیت و رهبری جنبش رهائی بخش ملی دموکراتیک عرب و نقش کلیدی در وحدت دهی ملت عرب و ترفیع رشد آن در تمامی جهان را به عهده بگیرد.

رفیق سعادت هم چنین به طبقه کارگر فلسطین به مناسبت اول ماه مه تبریک گفته و ابراز امیدواری کرد که اعلام آشتی ملی باعث پیش روی به سوی ایجاد دوباره اتحادیه عمومی کارگران فلسطین به مثابه نیروی ملی مبارز در تحقق آزادی و شان انسانی، گردد.

او روی ضرورت حمایت از آشتی ملی تاکید گذاشت: ممانعت از تحریکات رسانه ای، و آزادی کلیه زندانیان سیاسی و زندانیان عضو مقاومت در زندانهای فلسطین و اینکه این خواستها بلافاصله به اجرا درآید که برای تحقق پایه ای آشتی مهم می باشد.

* * *

ناتو سرمست کشتن در آفریقا و آسیا ریک روزوف - جلو ناتو را بگیرد -

۱۵ مه ۲۰۱۱

در ۱۳ مه رئیس جمهور اوباما دبیرکل ناتو آندرش فوگ راسموسن را به حضور پذیرفت و هر دو برادامه دو جنگ بزرگ در افغانستان و لیبی تاکید گذاشتند. طی ۱۰ سال گذشته حدود ۱۵۰ هزار نیروی خارجی در افغانستان در جنگ هستند که بیش از ۱۳۰ هزار نفر آن تحت فرمان ناتو می باشند. ناتو از ۳۱ مارس رهبری بلوک نظامی را در جنگ علیه لیبی به عهده گرفته و بیش از ۷۰۰۰ عملیات هوایی و از جمله ۲۵۰۰ حمله هواپیماهای جنگی را انجام داده است. اوباما و راسموسن اعلام کردند که دیدار سال آینده سران ناتو در آمریکا برگزار خواهد شد. راسموسن در وال استریت جورنال در همان روز گفت «تعهدات عملیاتی ناتو خارج از انتظار در ۲۰ سال گذشته، اکنون افزایش یافته و ما هیچ گاه تا به این اندازه مشغول

فوری در غزه گزارشی در مورد حملات اسرائیل و تخلف آن در ماه آوریل در این منطقه را منتشر کرد که حاکی است بر کشته شدن ۲۳ فلسطینی و از جمله ۲ کودک و زخمی شدن ۸۱ نفر.

طی ماه آوریل، ارتش اسرائیل از طریق هوا به بمباران غزه به طور هوایی، دریایی و زمینی پرداخت و هدفش عمده تا مناطق غیرنظامی بود که خلاف قوانین بین المللی و کلیه ی قراردادهای در مورد حفاظت از ساکنان غیرنظامی است.

«در ماه آوریل ۲۳ فلسطینی توسط آتشباری ارتش اسرائیل کشته شدند که ۱۹ نفر از آنها طی ۳ روز از ۷ تا ۹ آوریل کشته شدند. تعداد فلسطینیان کشته شده در ماه آوریل برابر بیشتر از کشته شده های ماه آوریل سال گذشته بود.

از ۸۱ زخمی، ۳۳ نفر کودک اند و ۱۶ نفر زن که نشان می دهد حدود ۶۰٪ زخمی ها زن و کودک می باشند.

به علاوه یک نفر از کارکنان صلیب سرخ نیز توسط بمب سوزنی در حالی زخمی شد که آمبولانس را در شرق رفه در بخش جنوبی غزه می راند.

* * *

رفیق سعادت امیدوار است که مرحله ی جدیدی برای دموکراسی و وحدت فلسطینیان آغاز شود -

جبهه توده ای آزادی بخش فلسطین

۹ مه ۲۰۱۱

رفیق احمد سعادت، دبیرکل جبهه توده ای آزادی بخش فلسطین، طی اطلاعیه ای در ۶ مه ۲۰۱۱، از سلول انفرادی اش در زندان اشغال گران اعلام نمود که امضای توافق نامه آشتی بین فتح و حماس باعث رسیدن به توافقی قابل پذیرش برای تمامی فراقسیونها و نیروهای سیاسی و اجتماعی شده و جدائی و فقدان دموکراسی برای همیشه ورق خواهد خورد.

رفیق سعادت در روز تولد دخترش صمود در پیامی گفت که تولد وی زمانی است که تغییرات بزرگ و جشن در جهان عرب و درآستانه ی روز جهانی کارگر به وقوع پیوسته است. او گفت که امیدوار است این توافق صفحه جدیدی در روابط درونی ملت فلسطین باشد و به تعمیق سطح دموکراسی در عمل، ایجاد دوباره امید در خلقمان برای ابراز پایداری شان و مقاومتشان در مقابل با اشغال بیانجامد. او تاکید نمود که دموکراسی کامل برای ساختن مجدد نهادهای فلسطینی



حقیقت، تبلیغات، دستکاری و تحریف رسانه ها

از مرکز تحقیقات جهانی (گلوبال ریسرچ) تبلیغات تحریف آمیز رسانه ها را متوقف سازید

هیچگاه درگذشته اهمیت نیاز به استقلال، صداقت در گزارش دهی و منابع دقیق اطلاعاتی مثل امروز احساس نمی شد. ما به عنوان یک جامعه - با سبلی از اطلاعات اشباع و مضمحل شده از جانب انواع و اقسام منابع مختلف مواجه هستیم. ولی این منابع خبری تماماً در خدمت افراد و منافع قدرتمندی که صاحبان این رسانه ها هستند، قرار دارند. منابع اصلی اطلاعاتی، برای استفاده عموم مردم و مقامات دولتی از جمله جریان اصلی رسانه ای هستند. شق دیگر رسانه ای، فرهنگی و عامی و بالاخره مخازن فکری می باشند.

جریان رایج و اصلی رسانه ای از نظر تعصب ذاتی و تحریف آمیزی در نوع خود از واضح ترین می باشد. کنترل و مالکیت این رسانه های اصلی شرکتهای چند ملیتی بزرگ می باشند که از طریق هیئت مدیره آنها با منافع کلیه شرکتهای جهانی عمده و نخبه متصل اند. به عنوان نمونه، این رابطه های تنگاتنگ را می توان در سرتاسر هیئت مدیره تایم و آرتر مشاهده کرد.

تایم و آرتر صاحب، مجله تایمز، اچ بی او، برادران و آرتر، سی ان ان به اضافه تعداد زیادی دیگر می باشد. هیئت مدیره تایم و آرتر شامل افرادی می شوند که درگذشته و در زمان حال وابسته به: مشاوران روابط خارجی آمریکا، صندوق بین المللی پول (آی ام اف)، صندوق برادران راکفلر، واربرگ پینکاس، فلیپ موریس و شرکت ای ام آر که در زمره تعداد زیادی شرکتهای غول پیکر دیگر است، می باشد.

دوتا از «معتبر» ترین منابع خبری در آمریکا، یکی نیویورک تایمز (که به عنوان «روزنامه سابقه دار» شناخته می شود) و دیگری واشنگتون پست می باشند. اعضای هیئت مدیره نیویورک تایمز درگذشته و زمان حال وابسته به: شرکت بین المللی شرینگ - پلاف (داروسازی غول پیکر)، کمپانی کولبرگ، شرکت پارلز شوآب، بنیاد جان دی و کاترین تی مکارتر،

شرکت شورون، شرکت مالی وسکو، کولبرگ و کمپانی، ای بی اینک، زیراکس، آی بی ام، شرکت اتوموبیل سازی فورد، الی لیلی و کمپانی، و تعداد دیگری قرار دارند. همان طوری که مشاهده می کنید، امکان ندارد اینها را بتوان سنگر بی طرفی نامید. کلمبیا و مدیر کل بانک فدرال

رزرو در نیویورک؛ وارن بافت، میلیاردر سرمایه گذار مالی، مدیر کل و مدیر مجری صاحب منصب برکشایر هاتاوی؛ و افرادی بعنوان (عضو سابق و زمان حال): کمپانی کوکاکولا، دانش گاه نیویورک، حفاظت بین المللی، مشاوران روابط خارجی، شرکت زیراکس، کاتا لیست، شرکت جانسون و جانسون، شرکت تارگت، شرکت راند، جنرال موتورز، وکنسول تجارت و شرکتهای دیگر که در این زمره می باشند. این اهمیت به سزائی دارد که نشان دهیم که چطور این رسانه های اصلی متعلق به این شرکتهای غول پیکر کراراً نهان و محرمانه با دولت درهم بافته شدند. کارل برنشتاین یکی از دو گزارشگر واشنگتون پست، کسی که افتضاح و آترگیت را برملا ساخت، نشان داد که بیش از ۴۰۰ ژورنالیست «محرمانه مأموریت سازمان جاسوسی «سیا» را انجام می دادند». به طور جالب توجهی، «استفاده از این ژورنالیستها به مثابه پر بار ترین برای جمع آوری اطلاعات و خبر بود که توسط «سیا» به استخدام درآمد بودند». در میان سازمانهایی که با سازمان «سیا» همکاری می کردند، «کمپانی تبلیغاتی آمریکا (آمریکن برادکستینگ کمپانی)، کمپانی تبلیغاتی ملی، آسوشیئد پرس، یونایتد پرس اینترنشنال، رویترز، روزنامه های هورست، اسکرپس-هوآرد، نیویورک هرالد تریبیون می باشند».

از میان تمام این وابستگیها به «سبا»، بر طبق ابراز نظر مقامات خود این سازمان، نیویورک تایمز، سی ان ان و تایم اینک از وابسته ترین رسانه ها هستند. «سیا» حتی برنامه ای آموزشی ترتیب داد «که مأموران خود را به عنوان ژورنالیست تربیت کند»، کسانی که «سپس به کمک مدیریت به استخدام رسانه های خبری عمده گمارده شدند».

این نوع روابط از دهها سال قبل تا کنون ادامه داشته اند، اگرچه شاید محرمانه تر و بی سروصدا تر از گذشته. به عنوان مثال در زمان بمب باران کوسوو توسط نیروهای ناتو در سال ۲۰۰۰، آشکار شد که «تعدادی از افسران ارتش آمریکا از چهارمین گروه عملیات روانشناسی (پی اس وای او پی اس)

ژنرال کارتر هام، فرمانده آفریقائی آمریکا که مسئول حملات هوائی و دریائی علیه لیبی بین ۱۹ تا ۳۰ مارس بود در ۱۱ مه در اوگاندا گفت که نیروهای بیشتری در جنگ سومالی توسط آمریکا در نظر گرفته شده است. از یک سال پیش ناتو هزاران نیروی اوگاندائی را به پای تخت سومالی برده و ۳ روز بعد از این اظهارات، ۳ اوگاندائی در سومالی کشته شدند.

در ۱۴ مه در جیبوتی که پنتاگون پایگاه دائمی برای آفریقا دارد و حداقل ۲۵۰۰ نیرو برای عملیات در شاخ آفریقا در آنجا مستقرند، هام گفت که ۲ گردان در سومالی همراه با ۹۰۰۰ نیروی اوگاندائی و بوروندائی در نظر گرفته شده اند.

امکان کشته شدن تعداد باز هم بیشتر مردم بی گناه نظیر کودکان در آفریقا و آسیا و شبه جزیره عربستان قبل از اجلاس سران ناتو در آمریکا وجود دارد.

- (۱) پژواک خبرگزاری افغان، ۱۲ مه ۲۰۱۱
- (۲) داون نیوز، ۲۷ آوریل ۲۰۱۱
- (۳) اخبار بین المللی ۲۸ آوریل ۲۰۱۱
- (۴) ملت، ۱۳ مه ۲۰۱۱
- (۵) اخبار جانی بین المللی ۱۰ مه ۲۰۱۱
- (۶) پرس تی وی ۲۴ آوریل ۲۰۱۱



بجز نوشته هایی که با امضای تحریریه منتشر می گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می باشد، دیگر نوشته های مندرج در نشریه رنجبر به امضا های فردی است و مسئولیت آنها با نویسندگانشان می باشد.



افقی و عمودی کمک می‌کنند. چند و چون پولاریزاسیون افقی (قطب بندی ها بر اساس بنیادگرایی ها و یا براساس اندیشه های پانیستی) و پولاریزاسیون عمودی (تعمیق شکاف بین ثروت و فقر) که هر دو از پی آمدهای حرکت سرمایه (گلوبالیزاسیون) در فاز فعلی نظام بوده و به طور مستقیم و غیر مستقیم در خدمت نظام جهانی سرمایه قرار دارند، در شماره های پیشین این نشریه به تفسیر شرح داده شده اند.

۲ - در کشورهای مسلط مرکز نیز اولیگارش‌های حاکم (که در خدمت منویات اولیگوپولی های مالی - نظامی هستند) با کمک رسانه های فرمانبر جاری و ایدئولوگ های پایان تاریخ و آغاز تلاقی تمدن ها توده های قابل توجهی از مردم را دور محور هراس از «تروریسم بین المللی» از یک سو و تنفر از مهاجرین و بیگانگان ساکن آن کشورها از سوی دیگر بسیج نموده و آن‌ها را در دام های زینو فوبیائی های (هراس اندازی نسبت به خارجی) رنگارنگ محبوس ساخته اند. در آمریکا، «حزب چای» (تی پارتی) که در واقع جناح راست افراطی و شبه فاشیستی حزب جمهوریخواهان است، موفق شده بخشی از توده های مردم و از جمله اقشاری از کارگران را قانع سازد که علت بیکاری و ناکامی های معیشتی آن‌ها نه از ویژگی ها و ماهیت سرمایه داری در مانده و در بستر مرگ افتاده، بلکه منتج از تروریسم بین المللی کشورهای گردنکش و مهاجرین لاتین تبار ساکن آمریکاست که امروز تعدادشان به ۴۰ میلیون نفر در آن کشور می‌رسد. اندیشه هراس از مهاجرین و رواج آن فقط محدود به آمریکا نبوده و در دیگر کشورهای مسلط مرکز نیز مثل «کوه های آتشفشان» در حال انفجار هستند.

۳ - در ژاپن تشکلی به نام «زیتوکوکای» (گروه نوین) مثل تی پارتی در آمریکا که شعار اصلی اش «بگذارید شرف و آبروی آمریکا را حفظ کنیم» است، اخیراً اعلام کرده که برای پایان دادن به ناامنی، بیکاری و ... در ژاپن باید «بربرها را از ژاپن اخراج کنیم». این بربرها کسانی به غیر از هندی ها، ویتنامی ها، مصری ها، ایرانی ها و ... نیستند که یا به خاطر بیکاری و یا به خاطر ظلم و ستمی که دولت های آن کشورها بر مردم خود روا می دارند، کشورها ی خود را ترک کرده و به ژاپن پناه برده اند. در سراسر اروپا (از سوئد در شمالی ترین بخش اروپا گرفته تا ایتالیا در جنوبی ترین بخش آن قاره) اندیشه های

تحقیق در مورد گلوبالیزاسیون (سی آر جی) و تحقیقات جهانی می آورد. سی آر جی به مثابه یک مؤسسه ای که تحت عنوان مرکز تحقیقاتی و هم چنین شق دیگر رسانه خبری از طریق تارنما (* عمل می کند، به یک رسانه مستقل و کاملاً مورد نیاز تبدیل شده و در پی این است که دیوار تبلیغاتی و رسانه ای مغرض را واژگون سازد. گلوبال ریسرچ برای حفظ استقلال خود، هیچ گونه کمکی را از بنیادهای خصوصی و عمومی قبول نمی کند. حتی از دانش گاه ها و یا دولت کمکی دریافت نمی کنیم. مادامی که هدف ما توسعه و کمک به پخش اطلاعات بسیار مهم و مورد نیاز مردم است که در حال حاضر بیش از هر زمان دیگر این نیاز احساس می شود، گلوبال ریسرچ نیازمند اتکاء به خوانندگان خود برای پشتیبانی از این مؤسسه می باشد. ما از خوانندگان مان به خاطر پشتیبانی مداومشان کمال تشکر را داریم. پشتیبانی از گلوبال ریسرچ، پشتیبانی از حقیقت و جنگ علیه رسانه های وابسته و مغرض می باشد.

این گزارش توسط اندروکاوین مارشال تهیه و تنظیم شده. او عضو پیوسته تحقیقاتی در مرکز تحقیقات جهانی می باشد.

(* www.globalresearch.com)



نکاتی پیرامون ... بقیه از صفحه آخر

الحاق گرایی و تجزیه طلبی تباری و زبانی افتاده اند. این توده ها که اکثراً بخش اعظم قربانیان نظام جهانی را تشکیل می‌دهند، در فقدان یک چپ متحد و اصیل در کشور خود از یک سو و تأثیر اندیشه های ویرانگر تلاقی تمدن ها که توسط رسانه های گروهی جهانی فرمانبر به اولیگارش‌های حکومتی ترویج و تبلیغ می کردند از سوی دیگر، در محبس همبستگی ها و تضادهای گوناگون افتاده و دسترسی به دانش و تجربه تاریخی همبستگی های انسان مدارانه و جهان محوری را ندارند. این امر عملاً به رشد پروسه های دردناک پولاریزاسیون های

در فورت براگ واقع در مرکز سی ان ان، بخش اخبار کار می کردند». همین گروه عملیاتی روانشناسی (پی اس و ای ا و پی اس) «حکایاتی را در رسانه های آمریکا در مورد پشتیبانی از سیاستهای ریگان (رئیس جمهور سابق) در آمریکای لاتین منتشر می کردند»، که در روزنامه میامی هرالد چنین بیان شد: «از نظر نظامی این کار در نوع خود جنگ روانی عظیمی است برای نفوذ ورخنه در میان مردم سرزمین دشمن». همین افسران ارتش که متعلق به پی اس و ای ا و پی اس هستند، همزمان در رادیوی عمومی/ملی معروف به ان پی آر نیز فعالانه اشتغال دارند. درحقیقت، ارتش آمریکا رابطه بسیار نزدیکی با سی ان ان دارد. در سال ۲۰۰۸ گزارشی ارائه داده شد که ارتش آمریکا با استفاده از ژنرالهای بازنشسته و مقامات سابق ارتش آمریکا تبلیغات وسیع و سراسری را دامن زدند که به افکار عمومی بقبولانند که سیاستهای زمان جنگ آمریکا مثبت بوده است. این تبلیغات گوش خراش درست قبل از تجاوز نظامی به عراق در سال ۲۰۰۳ صورت گرفت و تا سال ۲۰۰۹ ادامه داشت. این مقامات خود را تحت عنوان «تحلیل گران نظامی» معرفی کرده و نقطه نظرات دولت را تکرار می کردند و بیشتر اوقات نیز در هیئت مدیره مقاطعه کاران نظامی قراری گرفتند و از این طریق خود را در این کارزار مشترک المنافع می دانستند که به عنوان تحلیل گر استخدام شده اند.

عمده بنیادهای «بشردوستانه» در ایالات متحده آمریکا کرارا از ثروت بیش از حد خود برای دفاع از رواج افکار متفاوت و جهت دادن جنبشهای مقاومت در مجرائی که برای حفظ بقای قدرت می باشد، استفاده کرده اند. به عنوان مثال، ما ک جورج باندی، پرزیدنت سابق بنیاد فورد زمانی گفت: «هر فعالیتی را که این بنیاد انجام می دهد به این خاطر است که دنیا را برای سرمایه داری محفوظ نگاه دارد».

نمونه ای از چنین «بشردوستی» ها، بنیاد راکفلر، بنیاد فورد، بنیاد جان دی و کاترین تی مکارتر هستند که مبالغ هنگفتی را به عنوان پشتیبانی مالی و سازمانی به مؤسسات غیر دولتی می پردازند. به علاوه، شق دیگر این رسانه ها اغلب توسط این بنیادها مورد پشتیبانی مالی می گردند که در واقع این کمکها در جهت گیری اصلی این رسانه ها برای نفوذ و خفه کردن هر نوع تحلیل انتقادی این رسانه ها قرار دارند. حال، این توضیحات مارا به مرکزی برای



ضد خارجی و ضد مهاجر رواج روزانه پیدا کرده و نظام جهانی سرمایه موفقی شده بخشی از توده های مردم خودی را نیز در زندان توهمات و تضادهای کاذب محبوس سازد. امروز در اکثر این کشورها، اندیشه ها و احساسات نژادپرستانه ضد مهاجر و بیگانه ستیزی که عمدتاً توسط خود دولتمردان اروپائی (سارکوزی، برلوسکونی و) به رواج آن‌ها دامن زده می‌شود، به قدری چشمگیر و زننده هستند که انسان را بی اختیار به یاد صحنه های تراژیک علیه مهاجرین در کشورهای ایتالیا، آلمان، ژاپن و ... در دهه های ۲۰ و ۳۰ قرن بیستم می اندازد. با محبوس شدن در زندان توهمات کاذب و همبستگی های قلبی بخشی از توده های مردم و از جمله اقشاری از کارگران و کارمندان، بر این باور روی آورده اند که علل اصلی ناکامی، نا امنی، بیکاری و گرسنگی آنان ناشی از تروریسم بین المللی و وجود مهاجرین و بیگانگان در کشورهای آنان است. ولی واقعیت عینی چیست؟

۴ - واقعیت این است آن عاملی که باعث بدبختی، ناکامی و احساس نا امنی بین مردم این کشورها گشته چیزی غیر از بیکاری مزمن و شیوع گرسنگی و قحطی و پی آمدهای منبعث از آن در این کشورها نیست - عاملی که دهه هاست در کشورهای دربند پیرامونی موجود بوده و هست منتهی به شکرانه پایان عهد زیبای گلوبالیزاسیون و فروپاشی قوانین «بازار آزاد» و مقدس نئولیبرالیسم و نیز آغاز بحران عمیق ساختاری نظام بالاخره یقه و دامن نیروهای کار و زحمت در کشورهای مسلط را نیز به طرز وحشتناک و بی سابقه ای گرفته است. به کلامی دیگر آن عاملی که امروز احساس عدم امنیت و «بی آینده گی» و ترس از فردای زندگی را در بین توده های مردم در کشورهای مسلط مرکز به وجود آورده نه «تروریسم بین المللی»، نه «مهاجرین بربر»، نه «قاچاقچیان مواد مخدر» و نه «دزدان دریایی» و «مسلمانان» هستند. آن چه که آینده معیشتی و زندگی عادی و امنیت و رفاه این مردم را به خطر انداخته همانا شیوع بیکاری مزمن و افزایش فقر و گرسنگی و قحطی است که پی آمدهای اجتناب ناپذیر حاکمیت سرمایه در نظام جهانی است که امروزه با عروج بحران عمیق ساختاری سرمایه داری برملاتر و رسانه ای تر گشته اند.

۵ - اگر نه دهه ها ولی مسلماً سالهای سال تصور بر این بود که گرسنگی، قحطی و

و در پرتو جو حاکم که نظام حتی موفق شده در بحبوحه عروج بحران ساختاری سرمایه بخشی از چالشگران چپ سابق را نیز به سوی حمایت از خود بکشد، سؤال اصلی برای چالشگران ضد نظام این است که چگونه می توان جلوی این روند قطب گرایی را گرفت؟ تاریخ احزاب فاشیستی در اروپای دهه های اول قرن بیستم (در بحبوحه اولین بحران عمیق ساختاری نظام سرمایه داری) پراز نمونه هائی از «چپ های» با سابقه می باشد که به راست در غلطیده و به موثرترین حامیان و مبلغین «تلاقی تمدن ها» بر اساس تضادها و همبستگی های کاذب و قلبی تبدیل گشتند. بنیتو موسولینی (واضع واژه و انگاشت «فاشیسم» در آخرین سال های دهه ۱۹۲۰ در اروپا) یکی از رهبران حزب سوسیالیست ایتالیا در زمان جنگ جهانی اول بود. اروین کریستول، دانیل بل، اروین هو و ... (پدران معنوی فعالین کنونی نئوکان های متعلق به «تی پارتی» در آمریکا) از سوسیالیست ها، کمونیست ها و تروتسکیست های با سابقه و شاخص جامعه آمریکا در دهه های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ بودند که بعداً به راست غلطیده و در خدمت اولیگوپولی های مالی انحصاری به مشاورین اصلی «کاخ سفید» و اولیگارشی های حاکم و ساکن در آن کاخ ها تبدیل گشتند.

۷ - در دورانی که اقتصاد جهانی در کشورهای مختلف جهان در تلاطم بوده و آشوب در همه جا از هائیتی در جزایر کارائیب آمریکا گرفته تا ایرلند و انگلستان در اروپا و ... بی داد می کند، صحبت و بحث درباره برابری، ارزش های عدالت واهی و انسان دوستی از نظر سیاسی سخت تر گشته و به ویژه در فقدان یک بدیل عینی ضدنظام متحد در سطح جهانی مشکلتر می گردد. ولی چه بخواهیم و چه نخواهیم تنها راهی که در دراز مدت برای بقای «بشریت نه تهی از انسانیت» باقی مانده رواج اندیشه ها و اقدامات برابری طلبانه و نشر و رواج ارزش های متعلق به اصل همبستگی انسانی و جهانی (و نه دینی و مذهبی و یا تباری، نژادی و زبانی ...) می باشد.

۸ - علیرغم ادعای دولت ها به داشتن دموکراسی و رعایت و توسعه آزادی های دموکراتیک فقط معدودی از آن‌ها با هم بر سر محتوای آن موافقت دارند. در واقع برای اکثریت این دولت های اولیگارشی، اندیشه این که روزی ممکن است مردم به طور واقعی به حاکمیت برسند یک «کابوس سیاسی» است. حاکمیت از

مرگ و میر ناشی از آن‌ها فقط در کشورهای پیرامونی در بند اتفاق می افتند؛ ولی امروز به ویژه در بحبوحه اوجگیری بحران عمیق ساختاری نظام، نزدیک به ۱۸ میلیون آمریکائی (تقریباً ۱۵ درصد کل خانواده های موجود در آمریکا) از فقدان مواد غذایی رنج می کشند. این رقم طبق گزارش وزارت کشاورزی خود آمریکا به مقدار سی در صد نسبت به سال ۲۰۰۶ افزایش یافته است. به عبارت دیگر این خانواده ها یا پول برای خرید مواد غذایی ندارند و یا مقدار پولشان قدرت خرید مواد غذایی کافی را ندارد. باید توجه کرد که تعداد آنهایی که به مواد غذایی غیر سالم دسترسی دارند و طبیعتاً بعد از مدتی به امراض مختلف سوء تغذیه (به ویژه به مرض چاقی غیر عادی) دچار می‌شوند، در این آمار گنجانده نشده است. اخیراً در گزارشی از سوی یک نهاد غیر دولتی (روزنامه «واشنگتون پست» ۲۱ نوامبر ۲۰۱۰) اعلام شد که متجاوز از ۶ میلیون نفر از سالمندان به خاطر عدم دسترسی به غذای کافی و یا سالم، یا گرسنه به رختخواب می‌روند و یا به امراض سوء تغذیه مبتلا هستند. آمریکا بزرگترین «قدرت غذایی» در جهان بوده و اگر بخواهد می‌تواند گرسنگی و سوء تغذیه را از صحنه گیتی محو سازد. حال آنکه به خاطر ماهیت و منطق حرکت سرمایه، مواد غذایی نیز صد درصد به صورت کالا برای فروش در آمده و دسترسی به آن‌ها فقط منوط به قدرت خرید افراد است. بر این اساس، مطابق گزارش جاناتان بلوم نویسنده معروف کتاب «آمریکای سوزان» ۴۰ درصد مواد غذایی که این قدرت غذایی تولید می‌کند نهایتاً به دور (عموماً به دریاها) ریخته می‌شود تا اولیگوپولی مربوطه با ادعای ایجاد «تعادل» بین قانون عرضه و تقاضا در بازار آزاد (بخوانید ایجاد کمبود مصنوعی مواد غذایی) قیمت آن‌ها را برای کسب سود بیش‌تر دائماً افزایش دهد.

۶ - به هررو بنیادگرایی های دینی و مذهبی همراه با (و به موازات) بنیادگرایی های سکولار (به ویژه بنیادگرایی های «بازار آزاد») با ترویج و تبلیغ تضادهای کاذب و همبستگی های قلبی که جملگی در خدمت نظام جهانی سرمایه قرار دارند، روند پولاریزاسیون های عمودی و افقی را در سراسر جهان تشدید کرده و توده های قابل توجهی از مردم را هم در کشورهای مسلط مرکز و هم در کشورهای دربند پیرامونی در زندان های توهمات خانواده گی دینی و مذهبی محبوس ساخته اند. تحت این شرایط



که در این بررسی روشن است این است که پروسه ریزش و پایان هژمونی آمریکا سال هاست که شروع شده است.

۳ - بعد از پایان جنگ جهانی دوم، هژمونی آمریکا از «حیات خلوت» امپراتوری (آمریکای لاتین) به بخش بزرگی از جهان (به ویژه کشورهای اروپای غربی) نیز گسترش یافت. علت اصلی این امر پیروزی موفقیت آمیز هیئت حاکمه آمریکا در قانع ساختن افکار و انظار عمومی به ویژه در اروپای غربی نسبت به ترس و هراس از لولوخورخوره «کمونیسم جهانی» و «پشت پرده آهنین» بود. ولی علیرغم اتخاذ و تامین هژمونی در اروپای غربی آمریکا به خاطر وجود اتحاد جماهیر شوروی و نقش آن به عنوان یک ابرقدرت در سطح جهانی، نتوانست هژمونی خود را در سراسر جهان گسترش داده و اعمال کند. واقعیت این بود که بعد از آغاز جنگ سرد آمریکا و شوروی طی یک «تفاهم سری» و یا «یک معامله غیر مستقیم» در جهان نظمی را برقرار ساختند که در آن دو سوم به حوزه نفوذ آمریکا و یک سوم باقیمانده آن تحت نفوذ شوروی قرار گرفت. بدون تردید شبخ «تخریب حتمی متقابل» و نیروی بازدارنده ی هسته ای که دو طرف مسلح به آن‌ها بودند نیز جهان را از افتادن در منجلاب یک جنگ جهانی وحشتناک دیگر نجات داد.

۴ - ولی قرار و مدارها آن طور که پیش بینی می‌کردند ضرورتاً به انجام نرسیدند. «تفاهم سری» آمریکا و شوروی در دهه ۱۹۶۰ با دو مانع بزرگ در شرق آسیا روبرو گشت: موضع مستقل چین عهد مائو و مقاومت و جنگ رهایی بخش ویتنام علیه اشغال امپریالیستی. جنگ ویتنام که نزدیک به ده سال (از ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۲) طول کشید، آمریکا را (مثل افغانستان و عراق در حال حاضر) در باتلاقی فرو برد که سرآغاز انحطاط و ریزش هژمونی آمریکا در آغاز به طور آهسته و سپس (بعد از فروپاشی و تجزیه شوروی در ۱۹۹۱ و بعد از جریانات مربوط به حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱) سریعتر، شدیدتر و آشکارتر گردید. نئونکان های حاکم (اولیگارش‌های دو حزبی آمریکا در خدمت اولیگوپولی های مالی) با اعتقاد به این امر که استفاده از «زور جنگ» بقای موقعیت مسلط آمریکا را تامین خواهد ساخت با عملکردهای خود در شعله ور ساختن جنگ های بی پایان و نامحدود مرئی و نامرئی بیش از پیش به پروسه سقوط آمریکا از قله قدرتی دامن

از پایان جنگ سرد پیچیده تر از آن بود که حامیان «متوهم» طرفدار نظام تصور می کردند. در واقع بخش بزرگی از چالشگران ضد نظام بر آن بودند که ظهور انسان گلوبال در عصر «شکوفائی» گلوبالیزاسیون دهه های ۲۰۰۵ - ۱۹۸۵ آغاز فرود و انحطاط هژمونی آمریکا به عنوان راس نظام جهانی سرمایه بود که امروز بر ملاتر و رسانه ای تر گشته است.

نکاتی پیرامون ریزش و سقوط هژمونی آمریکا

۱ - قدر قدرتی جهانی امپریالیسم آمریکا از نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ قرن بیستم شروع به ریزش تدریجی کرده و بعد از پایان دوره جنگ سرد در ۱۹۹۱ به ویژه بعد از حادثه مرموز یازده سپتامبر ۲۰۰۱ شدیدتر و رسانه ای تر گشت. همان عوامل اقتصادی، سیاسی و نظامی که باعث عروج هژمونی آمریکا در سال های بعد از پایان جنگ جهانی بودند بعدها باعث افول او از قله ابر قدرت بلامنزاع در جهان گشتند. چالمرز جانسون مورخ آمریکائی در اثر معروف خود «تالمات امپراتوری» به تفصیل شرح می‌دهد که آن مکانیزم های پویائی که مسئول انحطاط و سقوط امپراتوری های جهانی و نیمه جهانی گذشته بودند، امروز دامنگیر آمریکا نیز گشته اند و اهم آن‌ها عبارتند از: انزوای منبعث از افزایش تنفر در انظار عمومی مردم جهان، پخش قدرت نظامی آن در اکناف جهان، اتحاد تدریجی نیروهای بومی محلی، منطقه ای و جهانی علیه قدر قدرتی آمریکا به موازات افزایش سیاست های غیر دموکراتیک و تضعیف آزادی های حقوقی و دموکراتیک و فردی در خود آمریکا. ولی آن عاملی که بیش تر از همه در افول آمریکا نقش ایفاء می‌کند جنگ و پدیده میلیتاریسم است.

۲ - سیاست های تخریبی و ناامنی و گسترش جنگ های مرئی و نامرئی برای مدتی می‌توانند به بقای نظام جهانی سرمایه کمک کنند ولی بعد از مدتی آن‌ها مشروعیت و ظرفیت خود را به عنوان حافظین نظام به کلی از دست می‌دهند. آشوبی که نظام در جهان به وجود آورده بشریت را بر سر دوراهی رسانده و آینده متفاوتی پیش روی انسان قرار داده است: راهی به سوی جهانی بهتر و مترقی تر و یا راهی به سوی اوضاعی بدتر و پر از بربریت؟ آن چه که معلوم است این است که تا حالا کسی تاریخ وقوع شکل گیری و بروز این دو آینده متفاوت را پیش بینی نکرده است. ولی آن چه

نظر اولیگوپولی ها باید در دست آن دولتمردانی باقی بماند که به حفظ نظم موجود (به خاطر منافعشان) وفا دارند. به عبارت دیگر، آنهایی که هم ثروت و هم بالطبع قدرت دارند می خواهند که حاکمیت را بدون دخالت گری مردم در سرنوشت خویش برای خود و خانواده های شان حفظ کنند. حتی در کشورهایی که برای مدتی «آزادی های دموکراتیک» به ویژه در دهه های پنجاه و شصت قرن گذشته در چهارچوب محدود و «مصالحه جویانه» رشد کرده بود، دموکراسی نتوانست در مقابل هجوم امواج نئولیبرالیسم بازار آزاد و منطق حاکم بر حرکت سرمایه دوام بیاورد. نتیجتاً نه تنها احزاب سوسیال - دموکرات در اکثر کشورهای اروپا یکی بعد از دیگری در مقابل هجوم امواج زینوفوبیائی نژادپرستانه و ضد مهاجرین تاب مقاومت نیاورده و ارکان های دولتی را در دست در اختیار نیروهای «اروپای سرمایه» گذاشتند بلکه حتی در سوئد نیز که روزگاری به مهد توسعه آزادی های دموکراتیک در چهارچوب «مصالحه» بین سرمایه و کار معروف گشته بود، حزب سوسیال دموکرات بعد از نیم قرن ابتکار عمل در صحنه سیاسی، صحنه را در پائیز ۲۰۱۰ بار دیگر به رقیب زینوفوبیائی خود باخت.

۹ - هجوم امواج «بازار آزاد» نئولیبرالیسم فقط سوسیال دموکرات ها و جنبش کارگری در اروپا را نابود و «اخته» ساخت. از اواسط دهه ۱۹۷۰ به این سو، نظام جهانی به موازات محو و نابودی پروسه های حقوق و آزادی های دموکراتیک نسبی در اروپا با یورش عظیم خود به پروسه های تجزیه و فروپاشی دو چالش دیگر ضد نظام (سوییتسم و جنبش های رهایی بخش ملی - پوپولیستی) در شرق اروپا و در کشورهای سه قاره دامن زده و سپس بعد از پایان دوره جنگ سرد در ۱۹۹۱ در مسیر جهانی کردن «دکترین مونرو» در جهت ایجاد بازار آزادی به وسعت کره خاکی به پیش تاخت. تاخت و تاز هژمونی طلبانه آمریکا در دوره بعد از جنگ سرد برای مدتی به ویژه در سال های ۱۹۹۵ - ۱۹۸۵ این توهم و یا تصور را در اذهان خیلی از روشنفکران حتی متعلق به خانواده چپ جهانی به وجود آورد که تاریخ به «پایان خود» رسیده و بشریت وارد دوره تفوق بازار آزاد جهانی و ظهور «انسان گلوبال» شده است. با این وجود، اکثر چالشگران ضد نظام با پیگیری و پافشاری معتقد ماندند که عصر بعد

زندان. امروز اتحادها و ائتلاف‌ها در بین نیروهای نوظهور اقتصادی علیه هژمونی طلبی آمریکا در حال شکل‌گیری و رشد است. این در مرحله‌ای از حیات گلوبالیزاسیون سرمایه‌بوقوع می‌پبوند که آمریکا از نظر نظامی هر روز خود را بیش از پیش در جهان پخش تر می‌کند تا به زور جنگ و نظامی‌گری هژمونی جهانی خود را به طور یک‌جانبه (بدون حمایت و عنایت حتی شرکای خود) حفظ کند.

۵ - آمریکا که هنوز هم علیرغم افول و ریزش در هژمونی جهانی اش یک قدرت مسلط اقتصادی جهانی محسوب می‌شود، به خاطر سه روند درازمدت منفی در حال انحطاط و ریزش قرار گرفته و در آینده (به قول امانوئل والرستین در سی تا چهل سال آینده) موقعیت خود را به عنوان راس نظام جهانی سرمایه از دست خواهد داد. این سه روند که جملگی امر ادامه انباشت سرمایه را تضعیف می‌سازند، عبارتند از:

- پروسه کاهش مزد که در آغاز دهه ۱۹۷۰ شروع گشته و امروز در پرتو بحران عمیق ساختاری شدت پیدا کرده و احتمالاً ادامه یافته و در سال‌های آینده شدیدتر خواهد گشت. ازدیاد در صد بیکاری و محروم کردن کارگران از امتیازات معیشتی (در امور بهداشتی، مسکن و دوا و ...) که در نتیجه‌ی دهها سال مبارزه به دست آورده اند به خصلت مزمن و همیشگی نظام جهانی سرمایه تبدیل گشته اند.

- ازدیاد مالیات‌های غیر مستقیم و افزایش روز افزون هزینه‌های بهداشت و طب و غیره که کارگران و دیگر طبقات و اقشار فرودست بزرگترین قربانیان این پروسه هستند. زیرا طبقات فرادست و صاحبان اولیگوپولی‌ها می‌دانند که چگونه مسئولیت پرداخت مالیات‌ها را به حیل‌های مختلف به گردن کارگران و دیگر نیروهای زحمت بیاندازند.

- ادامه تخریب محیط زیست که هزینه‌های تولیدی را افزایش داده و بدین وسیله اکثر مردم را از دسترسی به محصول انسانی و طبیعی بیش‌تر محروم خواهد ساخت.

در سالهای آینده، نزول ممتد در صد سود و انباشت سرمایه نه تنها قطع نخواهد گشت بلکه با ابعاد بزرگتر و عمیق‌تری ادامه خواهد یافت. در پرتو این بحران عمیق ساختاری، اولیگارش‌های حاکم هم در کشورهای دربند پیرامونی و هم در کشورهای مسلط مرکز خواهند توانست (و یا نخواهند خواست) در اوضاع بحرانی

تغییر به وجود آورند. زیرا اعمال سیاست‌های عمومی پیوسته به نفع اولیگوپولی‌ها و به ضرر نیروهای کار و زحمت‌کده تحقیقا امروز همراه با دیگر قربانیان نظام ۸۵ در صد متجاوز از شش میلیارد و نیم نفر جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، خواهد انجامید. این وضع پر از آشوب و ناامنی شرایط را برای بروز و عروج امواج رهائی بخش از سوی قربانیان نظام و چالشگران ضد نظام آماده خواهد ساخت.

نکاتی در مورد گذار به جهانی بهتر

۱ - در وضعیتی که به وجود آمده ایجاد جهانی بهتر نه تنها مناسب و منطقی است بلکه امروز بیش از همیشه «برداشتن قدمهائی» در جهت استقرار آن ممکن و حتی محتمل است. چالشگران ضد نظام که در داخل فوروم‌های جهانی و تشکل‌های محلی از یک سو و در داخل احزاب و سازمان‌های ضد نظام از سوی دیگر متشکل گشته اند تلاش می‌کنند که در هر کجا که فعالیت دارند توده‌های مردم را دور این محور و خواسته که استقرار «جهانی بهتر» ممکن است، بسیج کنند. مولفه‌های این خواسته‌های اساسی عبارتند از:

الف - طرح مطالبات توده‌ای همگانی برای تغییر اساسی و دگرذیسی در دراز مدت بر پایه‌های:

- اقتصاد، از جمله پیشرفت اقتصادی در خدمت مردم و نه بر عکس

- پیشرفت اقتصادی در خدمت توسعه عدالت اجتماعی

- مبارزه در جهت «کالا زدائی»

- مبارزه در جهت قطع سیاست‌های خصوصی‌سازی

- مبارزه علیه نظامی‌گری و جنگ.

ب - تعبیه و تنظیم استراتژی‌های دفاعی بر محور هم مبارزات مدنی، انتخاباتی، علنی و مسالمت‌آمیز و هم بر محور مبارزات مسلحانه توده‌ای به رهبری ائتلافات، جبهه‌ها و اتحادیه‌های کارگری و احزاب و سازمان‌های چپ مارکسیستی، چپ سوسیالیستی و دیگر نیروهای دموکراتیک ضد بازار آزاد نئولیبرالی و ضد نظام جهانی سرمایه (امپریالیسم).

ج - اگر این ائتلافات و جبهه‌ها با احزاب و سازمان‌ها به پیروزی در تسخیر قدرت و یا حتی به تسخیر بخشی از آن در دولت موفق گردند باید

- در مقابل نهادهای متعلق به توده‌های مردم که به خاطر اتخاذ حق دخالت‌گری در تعیین

سرنوشت خویش به پیروزی این ائتلافات و ... کمک کرده اند، مسئول شناخته شوند.

- نهادهای توده‌ای در تصمیم‌گیری‌ها به صورت فعال در سطوح مختلف دولتی نقش داشته باشند و رهبری ائتلافات و ... که دارای چشم اندازهای سوسیالیستی هستند، مسئول پیشبرد امر دموکراسی در مقابل جامعه مدنی (کارگران و دیگر زحمتکشان) باشند.

- برنامه‌های ضد نژاد پرستی، ضد خارجی و ضد مهاجر به ویژه در کشورهای مسلط مرکز در اروپا و آمریکا و برنامه‌های گسترش همبستگی‌های انسانی - جهانی به جای همبستگی‌های کاذب دینی - مذهبی، جنسیتی و تباری و زبانی به خصوص در کشورهای پیرامونی در بند معیارها و ارزش‌های اساسی دیگر امر دموکراسی در جهانی بهتر اعلام گردند. این برنامه‌ها همراه با دخالت‌گری توده‌های مردم در سرنوشت خویش جوهر اصلی دموکراسی پیگیر و اساس حرکت انسان در راه رهائی از یوغ نظام فعلی سرمایه‌داری در پروسه ساختن جهانی بهتر توسط چالشگران ضد نظام و فوروم‌ها و سازمانها و احزاب به رسمیت شناخته شوند.

- این دموکراسی پیگیر که از دخالت‌گری و تصمیم‌گیری توده‌های مردم در سرنوشت خویش بهره‌مند خواهند گشت همان‌طور که به بشریت راه‌های گوناگون رهائی از یوغ ظلم و ستم‌های سیاسی، حقوقی و ... را در مسیر تاریخ مدرن جهان نشان داده است، باید در نظام جهانی بهتر با تشدید پروسه دموکراتیزاسیون جامعه به بشریت راه رهائی از یوغ فقر، ناامنی و نابرابری را نیز هموار سازد.

۲ - بررسی این مولفه‌ها و معیارهای متعلق به جهانی بهتر چالشگران ضد نظام را در فوروم‌های جهانی، ائتلافات و جبهه‌های توده‌ای و در احزاب و سازمان‌های کمونیستی، سوسیالیستی و دیگر نهادها و تشکلات برابری طلب آگاه و آماده ساخته است که بپذیرند که جهان ما و نظامی که در آن حاکم است وارد یک «دوره‌ی گذار» نسبتاً طولانی گشته و سرمایه‌داری واقعاً موجود «به سر دو راهی» رسیده است. به کلامی دیگر نظام جهانی با ایجاد و گسترش امپراتوری آشوب و ناامنی مزمن در سراسر جهان درست است که در «بستر مرگ افتاده» و انحطاط و سقوط خود را حتمی ساخته است ولی احتمالاً در این جهان پر از آشوب برای مدتی به عمر خود



ادامه خواهد داد. یعنی بحران عمیق ساختاری نظام که دهه ها پیش آغاز گشته و از نیمه دوم سال ۲۰۰۸ بر ملاتر و رسانه ای تر گشته است، آغاز پروسه انحطاط و فروپاشی (دوران گذار) است که احتمالا سی تا چهل سال ادامه خواهد یافت. مضمون و هسته گرهی این بحران ساختاری نظام که مدیریت اقتصادی اش عمدتا در دست اولیگارشسی های حاکم در پیکان سه سره امپریالیسم جمعی (آمریکا، اروپای متحد، و ژاپن) قرار دارد، فقدان ارزش اضافی کافی (سقوط و نزول در صد سود) است که برای انباشت سرمایه و نتیجتا برای بقای نظام ضروری و حیاتی است.

۳ - علیرغم اشتعال جنگ های مرئی و نامرئی در سراسر جهان به سود اولیگوپولی های مالی - اسلحه سازی از یک سو و تشدید استثمار کارگران در کشورهای خودی و غارت منابع طبیعی و انسانی کشورهای در بند پیرامونی از سوی دیگر، در صد ارزش اضافی (سود) مرتبا در حال نزول است و بحران ساختاری منبعث از این گره و مضمون اصلی در سال های آینده عمیق تر و وخیم تر گردیده و جهان را بیش از پیش به سوی ناامنی های مزمن و چند جانبه بیشتری سوق خواهد داد. این وضع پراز آشوب و ناامنی فراگیر بروز و عروج یک نظام جدیدی (جهانی بهتر) را طلب کرده و احتمالا استقرار آن را ضروری خواهد ساخت.

۴ - این نظام جدید بعضی ویژگی های اساسی نظام موجود فعلی را در خود حمل کرده و یا آن ها را بازتولید خواهد ساخت ولی دیگر آن «سرمایه داری واقعا موجود» که ما شاهدش بوده و می شناسیم، نخواهد بود. آن چه که به وجود خواهد آمد یکی از دو آلترناتیو (بدیل ها) خواهد بود: یا هم چنان پر از هیرارشی، استثمار و یا به طور نسبی دموکراتیک و برابری طلب. در حال حاضر تقریبا هیچکس قادر نیست که بگوید که کدام یک از این بدیل ها جایگزین نظام فعلی خواهد گشت. آن چه که یقین و حتمی است اینست که نظام فعلی علیرغم ادعاهای حامیانش به بقای خود ادامه نخواهد داد. به جای آن بشریت «نظمی را از درون آشوب» تعبیه خواهد کرد. البته این نیز بسته به این است که اولیگارشسی های حاکم به ویژه در کشورهای جی ۸ کره خاکی را به سوی تخریب از طریق نظامی و یا محیط زیستی سوق ندهند.

۵ - بازار آزاد نئولیبرالی و گلوبالیزاسیون عهد زیبا هم تقدس و هم شکوفائی خود را

به کلی از دست داده و شعار معروف راندل ریگان و مارگریت تاچر در دهه ۱۹۸۰ تحت نام تینا («بدیلی دیگر وجود ندارد») بی ربطی خود را نشان داده است. زیرا امروز ما بروز و عروج آلترناتیو دیگر را می توانیم حدس زده و وقوعش را محتمل بدانیم. زیرا آن نظامی که در یک مرحله زمانی نمی تواند به پیش رفته و به عمرش ادامه دهد در زمان معین خود از حرکت باز ایستاده و به پایان عمر خود می رسد. نظام فعلی نیز دارد به پایان عمر خود می رسد زیرا هیچ نظامی نمی تواند به طور ابدی به زندگی خود ادامه دهد. تمام نظام ها تاریخی و نه فرا- تاریخی هستند. در یک نقطه معینی ظهور می کنند، سپس به وسیله قوانین حاکم ویژه خود رشد و تکامل یافته و در آخر «تعادل» خود را از دست داده و رخت از جهان برمی بندند. نظام فعلی جهانی (سرمایه داری واقعا موجود) مدتهاست که با «اشباع انباشت» منبعث از نزول در صد سود (ارزش اضافی کافی) «تعادل» خود را از دست داده و «در بستر مرگ» افتاده است. این نظام که بعد از پانصد سال عمر تعادل خود را از دست داده، در آشوب چند جانبه ویرانگر و پر از ناامنی فرورفته است با این که ممکن است سی تا چهل سال در بستر مرگ بماند ولی بر طبق منطق تاریخ فرو پاشی آن معلوم است.

ن. ناظمی - اردیبهشت ۱۳۹۰



در جبهه جهانی کمونیستی ...
بقیه از صفحه آخر

المللی کارگران معدن و کارگران خود رو سازی، کنفرانس قاره آسیا پروژه برگزاری کنفرانس دهفانان در ربع اول سال ۲۰۱۲ را تصویب نمود. جزئیات آن در آینده نزدیک ارائه خواهد شد.

۴- کنفرانس قاره ای آسیا به اتفاق آراء از قطعنامه ایکور درمورد لیبی بدون هیچ تغییری پشتیبانی نمود و قطعنامه درمورد نیروگاه هسته ای را با یک تغییر جزئی پذیرفت. قطعنامه جدیدی درمورد افغانستان به اتفاق آراء به تصویب رسید و توسط کمیته هماهنگی بین المللی به احزاب دیگر جهت امضاء ارسال می شود و چنان چه ۵۰٪ اعضا امضاء کنند به مثابه نظر ایکور درخواهد آمد. قطعنامه دیگری به شکل

اطلاعیه درمورد دفاع از جنبشهای مردم آسیای غربی و شمال آفریقا نیز به اتفاق آراء توسط کنفرانس آسیائی تصویب شد. دو قطعنامه قبلی توسط کمیته هماهنگی بین المللی انتشار یافته است، دو قطعنامه جدید به ضمیمه ارسال می شود.

۴- صحبت رفیق استفن انگل، هماهنگ کننده اصلی کمیته هماهنگی بین المللی در کنفرانس آسیا به زودی به طور جداگانه ای ارسال می شود.

۵- کمیته هماهنگی آسیائی آدرس الکترونیکی خودش را داد که عبارت است از: coordinatorasia@yahoo.co.uk. با این آدرس می توانید با کمیته هماهنگی آسیائی ارتباط برقرار کنید.

۶- حزب جدیدی - حزب کمونیست متحده نپال - تقاضای پیوستن به ایکور را نموده است که تصمیم گرفته شد به طور مشورتی کار با آن شروع شود. این کار از ۳ آوریل شروع شد. این بدان معناست که همه ی احزاب تا ۳ ژوئن اگر اعتراضی به عضویت این حزب دارند باید آن را ارائه دهند. در صورت فقدان اعتراض این حزب به عضویت پذیرفته خواهد شد. ...

با تشکر انقلابی، ۲۱ آوریل ۲۰۱۱

* * *

پیشنهاد قطعنامه درمورد

افغانستان - ۳ آوریل ۲۰۱۱

آمریکا و ناتو از اکتبر ۲۰۰۱ به افغانستان تجاوز کرده و آن را اشغال نموده اند. آنها برای پرده پوشی عملیات و اهداف امپریالیستی شان، ادعا کردند که برای نجات مردم افغانستان از تروریسم طالبان و القاعده، اعاده حیثیت افغانستان، آوردن دموکراسی، تحقق حقوق زنان افغانی و دفاع از حقوق بشر، آمده اند. این ادعائی بود که هرگز به عمل درنیامد. به جای آن، آنها مشغول کشتن غیرنظامیان شدند، پایگاههای نظامی دائمی درست کردند، بین این پایگاهها راه کشیدند، نظام ارتباطی افغانستان را در خدمت اهداف جاسوسی خود به کار گرفتند و به اهداف جغرافیائی خود جامعه عمل پوشاندند.

اخیرا اشغال گران امپریالیست و بنیادگرایان (طالبان) در کشتن غیرنظامیان به طور روزمره از طریق بمبارانها و حملات انتحاری فعال شده اند. هر کدام از آنها وجود دیگری را عامل در توجیه عملیات کشتار غیرنظامیان معرفی می کنند.

برای جلوگیری از صدور تروریسم به افغانستان از طریق تجاوز، ما خواستار بیرون رفتن فوری و برای همیشه





نقطه ی عطفی در افق پدیدار شده است : طلوع انقلاب جهانی سوسیالیستی. ارزشهای سرمایه داری به پائین ترین حد خود در سراسر جهان رسیده است. با شلیک پی در پی ضد کمونیسم، قدرتهای حاکم تلاش می کنند به افترازی و نفی آنانی بپردازند که تنها برای ایجاد جامعه ای رها از استثمار و ستم و برای آلترناتیو انقلاب سوسیالیستی مبارزه می کنند.

حزب مارکسیست - لنینیست آلمان مقتدر است که اول ماه مه روز جهانی مبارزه و روز تعطیل طبقه کارگر بر پایه تصمیم انقلابی انترناسیونال سوسیالیستی تحقق یافته است. پدران و مادران، پدر بزرگان و مادر بزرگان و اجدادمان این دست آورد را طی بیش از ۱۲۰ سال مبارزه علیه انواع مقاومتها - علیه حذف آن توسط قدرت دولتی، علیه تلاش برای ناسازگویی به آن به خاطر ریشه سوسیالیستی اش، و هم چنین علیه تلاشهای سوسیال دموکراسی برای تبدیل آن به جشن خانواده گی و راه پیمائی انتخاباتی برای حزب سوسیالیست آلمان و از بین بردن خصلت عدم وابسته گی حزبی، کسب کرده اند. برای اولین بار، اول ماه مه روز جهانی مشترک مبارزاتی ایکور که در اکتبر ۲۰۱۰ تاسیس شد، پذیرفته شد. ام ال پ د مقتدر است که عضو ایکور (هماهنگی بین المللی احزاب و سازمانهای انقلابی) با ۴۴ عضو از بیش از ۳۰ کشور می باشد. تنها از طریق هماهنگی و مبارزات انقلابی در کشورهای مختلف است که جنبش طبقه ی کارگر، متحد با ستم دیده گان می تواند قدرتی برتر از امپریالیسم به دست آورد.

نیروهای نو در حال رشدند:

- در شروع اعتراض و مقاومت توده های ژاپونی. آنها با فاجعه ی ویران گر بعد از زمین لرزه و سونامی مواجهند. ما تماما با آنها همدردی کرده و هم بسته ایم. ما یک **جبهه مقاومت** برای از کار انداختن تمامی نیروگاههای هسته ای را در سطحی جهانی رشد داده و هماهنگ می کنیم.

- **در مقاومت توده های افغانستان، عراق، لیبی و دیگر کشورها علیه تجاوز امپریالیستی.** آزادی از استثمار و ستم تحت پوشش امپریالیستها ممکن نیست!

- **جنبشهای جسورانه بر خاسته دموکراتیک در شمال آفریقا** با سرنگونی مستبدان ساختار قدرتهای امپریالیستهای بزرگ را به لرزه در آورده است.

- در نیروهای کار و بخشهایی که علیه تهاجم استثماری به طور روزانه مبارزه می کنند. بیانیید مشترکا در کورپوراسیونهای

اول ماه مه ۲۰۱۱: مبارزه برای کار، آزادی، صلح و نجات محیط زیست - سوسیالیسم اصیل

هم کاران گرمی، در بسیاری از کارخانه ها و تاسیسات، استثمار و بالابردن سرعت کار بیش از پیش غیر قابل تحمل شده است: بالابردن تولید با تعداد افراد کم تر، اضافه کاری، کار شیفیتی دشمن زنده گی فامیلی، گسترش کارهای کوچک و کار از طریق آژانسها.

اخراجهای وسیع در کارخانه اوپل و کونتی اعلام شده است. تحت شعار این که شرکت خودتان باید «از بحران موفق به درآید»، جوان و پیر، نیروی کار در مناطق مختلف، بی کاران و دارنده گان کار خارجی که با پرداخت مزد اخراج شده اند در مقابل هم قرار گرفته اند.

در حالی که فقر و گرسنه گی در سرتاسر جهان افزایش می یابد، ۱۲۱۰ میلیارد ثروت خودشان را در وسط بحران به ۴۰۵ هزار میلیارد ثرو افزایش داده اند.

با بروز فاجعه ی نیروگاه اتمی در ژاپون افسانه اساسی «باقیمانده خطر» انرژی هسته ای فرو ریخت. حرص سودجویی زنده گی میلیونها را تهدید می کند.

وعده های توخالی دولت و مونوپولهای انرژی درباره از کار انداختن نیروگاههای هسته ای در چند سال آینده بازی خطرناکی است که می تواند به فاجعه های هسته ای بیشتری بیانجامد.

در ابتدا افغانستان بود و عراق - اکنون لیبی و ساحل عاج - آیا دخالت نظامی امپریالیستها برای تامین «منابع» این کشورها قرار است به نمونه ای در آینده تبدیل بشود؟

۲۷ هزار میلیارد دلار آمریکائی به بانکها و کورپوراسیونها در سال اول بحران ۲۰۰۸/۲۰۰۹ تزریق شد. نتیجه، خطر فروپاشی اقتصادی تمامی کشورها به وجود آمده ست. در آخر ماه مارس، بسته ی ۷۰۰ میلیاردی ثورو برای مقابله با بحران اقتصادی در بروکسل به تصویب رسید. مدیریت بحران مدتهاست که باشکست روبه رفته است. اکنون اتحادیه اروپا می خواهد رفاه های اجتماعی را در لیست سیاه گذاشته مزدها را در بخش عمومی در تمامی اروپا کم می کند. هدف عبارت است از تامین ذخایر بانکها. سرمایه گلوبال به طور قابل درکی در بحرانی عمیق فرورفته و قادر به حل آن نیست. بسیار بیشتر از آن، این امر مسائل بشریت را به حدی افزایش داده که موجودیت آن را به خطر انداخته است. هم زمان با آن،

نیروهای اشغال گر آمریکا - ناتو از افغانستان هستیم و پایان دهی صدور تروریسم از خارج به آن می باشیم. وظیفه ی تشکلهای عضو ایکور است که برای خروج نیروهای کشور خودی شان از افغانستان اشغالی مبارزه کنند.

زنده باد افغانستان مستقل و آزاد!

* * *

قطعه نامه کنفرانس آسیائی ایکور - ۳ آوریل ۲۰۱۱

اعلامیه هم بسته گی با طبقه کارگر و مردم ستم دیده در حال جنگ علیه امپریالیسم و نوکرائش غارتگری و هژمونی طلبی امپریالیستی در قرن ۲۱، تضاد بین امپریالیسم آمریکا و مردم جهان را به سطوح بی سابقه ای رسانده است. دهه ی اول قرن جدید شاهد کشتار میلیونها نفر و اشغال افغانستان و عراق توسط نیروهای امپریالیستی به رهبری آمریکا و به بهانه ی «جنگ علیه ترور» بوده است. آنها هنوز هم تجاوز به افغانستان و عراق و سیاست هژمونی طلبانه ای را در سطحی جهانی ادامه می دهند. بحران بی سابقه اقتصادی امپریالیسم، سیاستهای هژمونی طلبانه و تجاوز گرایانه آمریکا و متحدین اش را شدت بخشیده است.

عملیات تجاوز گرایانه ی امپریالیستها باعث بروز تعدادی مبارزات مردمی و قیامهای توده ای شده است. در زمانی که خلقهای افغانستان و عراق به مقاومت خود ادامه می دهند، طبقه کارگر در تمام جهان و از جمله در اروپا به جنبشهای خود علیه انتقال بار بحران بر دوش شان را پیش می برند.

هم اکنون مردم آفریقای شمالی و آسیای غربی خیزشهای وسیعی را علیه سلطه ی فاشیستی پادشاهان فئودال و دیکتاتورها ادامه می دهند. این بخشی از مقاومت رو به رشد مردم علیه حملات سخت خارجی و حاکمان ظالم محلی است. کنفرانس قاره آسیائی ایکور هم بسته گی مبارزه جویانه خود را با تمامی این مبارزات اعلام می دارد.

International Coordination
of Revolutionary Parties and
Organizations
- Office of the ICC -
Schmalhorststrasse 1c
D45899- Gelsenkirchen
Germany
Phone: +49-209-3597479
Email: coordinationint@yahoo.co.uk
Website: www.icor.info

* * *



بزرگ، واحدهای بزرگ و در فراسوی مرزها مبارزه کنیم.

• **دراعتراضات توده ای و اعتصابات اروپائی** علیه انداختن بار بحران بر دوش کارگران و توده های وسیع شرکت کنیم. بیابید تا نیروهایمان را تقویت بخشیم - **پیش به سوی تهاجم طبقه کارگر.**

بهترین شرط لازم برای دولتهای متحد **سوسیالیستی در جهان:** قدرت خلاق توده های زحمت کش قادر است **عظیم ترین پیشبرد تولید و بارآوری کار** را در چهار چوب برنامه ریزی سوسیالیستی بدون استثمار بدون رقابت و بدون اجبار برای کسب سود حداکثر، فراهم آورد. ارزش اضافی و انباشت سرمایه در مرکز توجه دیگر قرار نخواهند داشت، تنها تامین نیاز بشر در وحدت با طبیعت مد نظر خواهد بود. **ام ال پ د حزب انقلابی طبقه کارگر را تقویت کنیم و سازمان جوانان شورشگراش را. کارگران همه کشورها متحد شوید!** **کارگران همه کشورها و ستم دیده گان، متحد شوید!**

دراول ماه مه به خیابان ها برویم! در این روز کارگران تظاهرات و اعتصاب برای خواسته های شان در سطح جهانی انجام خواهند داد. در تظاهرات و راه پیمائیهای اول ماه مه شرکت کنید.

دراول ماه مه ام ال پ د شعارهای عمده زیر را مطرح می کند:

بستن فوری نیروگاهها در سطح جهانی توسط دارنده گان آنها!

تهیه انرژی ۱۰۰٪ مناسب محیط زیست بدون هیچ قید و شرطی!

قطع فوری تجاوز نظامی ناتو به لیبی و دیگر مناطق!

خروج تمامی نیروها از افغانستان! ارتش فدرال بیرون از کلیه کشورها!

مبارزه علیه انداختن بار بحران به دوش مردم! ۳۰ ساعت کار در هفته با مزد کامل!

علیه افزایش سرعت کار در کارخانه ها! برای افزایش مرزها و حقوقها!

حق قانونی اعتصاب در کلیه موارد!

نابود باد قانون هارتز ۴!

هم بسته گی با جنبشهای دموکراتیک مردم در منطقه مدیترانه!

برای رهائی زنان!

انقلاب جهانی برای سوسیالیسم اصیل!

WWW.MLPD.DE



از نامه های رسیده... بقیه از صفحه آخر

تاکتیکی تاثیرات عمیقی بگذارد. می توان فهمید نیروهائی که دیگر از لغت امپریالیسم استفاده نمی کنند دیگر معتقد به مبارزه خلق ها علیه امپریالیسم نیستند و آن را در چهارچوب تضاد سرمایه و کار می فهمند. حتی بعضی از آن ها تا به آن حد پیش رفته اند که بصورت تمسخرآمیزی به چپ ضد امپریالیست برخورد می کنند و چپ ضد امپریالیست را عقب مانده و خرده بورژوازی درب و داغون شده و سرخورده از فشارهای طبقاتی می دانند. جدا از این که دیگران با چه انگیزه هایی از امپریالیسم و یا سرمایه داری جهانی استفاده می کنند آیا این یک دستگاه فکری با آبخور معین است یا معرف یک اغتشاش برنامه ای است. می خواستم نظر حزب رنجبران را راجع به مسئله امپریالیسم و کارگران یقه سفید (فکری) - تحصیل کرده و یا هر لغتی که شما بکار می برید) و نقش آن ها در مبارزه طبقاتی بدانم.

با تشکر - پورحیدر - ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۰

رنجبر - دوست گرامی، از این که زحمت کشیده و مسائل مهمی را در رابطه با مسائل نظری موجود در میان نیروهای چپ مطرح کرده اید، صمیمانه از شما تشکر کرده و امیدواریم باز هم بیشتر با ما مکاتبه داشته باشید. مشکل بزرگی که در جنبش چپ ایران و جهان بعد از ایجاد آشفته فکری رویزیونیستی راست و چپ به وجود آمده، از بنیاد یک جانبه نگری آنها برمی خیزد که به قول معروف یا جنگل را دیده و درختان را نمی بینند و یا بالعکس. کمونیسم علمی به ما می آموزد که برای درک پدیده های موجود، هرچه بیشتر جوانب و داده های مختلف پدیده ای را بررسی کنیم، بهتر به درک ماهیت آن نایل می شویم. عدم به کارگیری این روش باعث می شود که برخوردی متحجر به پدیده ها نموده و به قول معروف بگوئیم «پا زنگی زنگی، یا رومی رومی» و «مرغ یک پا دارد!».

مشخص تر از نظر زیربنائی و اقتصادی نظام سرمایه داری از ابتدای شکل گیری اش تا به امروز و طی صدها سال اخیر براساس استثمار نیروی کار و انباشت ارزش اضافه ی ناشی از این سودجویی کار خود را پیش برده است. پس ظاهرا براساس دیدگاه دکماتیستی بورژوازی، بورژوازی است و کوچک و بزرگ، ملی و غیر ملی، ستم گر و ستم دیده، ندارد. بورژوازی دوران مانوفاکتورها همان قدر

برای بشریت خطرناک بوده که بورژوازی عصر انحصارات سرمایه های فراملی!! اما مارکس و انگلس به حرکت انباشت سرمایه از طریق ایجاد شرکتهای سهامی در ربع آخر قرن ۱۹ اشاره نمودند که آغاز گذار از سرمایه داری دوران رقابت آزاد به دوران رقابت سرمایه داری انحصاری امپریالیستی بود که تا اواخر آن قرن از درون آنها شرکتهای انحصاری سرمایه داری به وجود آمدند و دوران رقابت آزاد سرمایه داری گام در دوران رقابت سرمایه های انحصاری گذاشت. لنین و بسیاری از مارکسیستهای اوایل قرن ۲۰ به تجزیه و تحلیل آن پرداختند و لنین خصلت هژمونی طلبی و تجاوزگری این شرکتهای غول پیکر را بررسی نموده و تاکید کرد که آنها برای تقسیم جهان و گرد آوردن هرچه بیشتر سرمایه ها و کشورهای ضعیف به زیر سلطه ی خود ناگزیر از جنگیدن با یک دیگر و تجاوز به کشورهای ضعیف می شوند که نمونه های آن را نیز در نیمه اول قرن ۲۰ شاهد بودیم. اما روند تکاملی نظام سرمایه داری - به مثابه یک پدیده زنده دیالکتیکی، ایستا نبوده و در آن جا نیز متوقف نشد و این تمرکز سرمایه ها از سطح ملی به سطح بین المللی نیز کشیده شد به طوری که هم اکنون حدود ۵۰۰ شرکت انحصاری عظیم جهانی بر اقتصاد جهان سلطه داشته و تلاش می کنند تا امپراتوری جهانی سرمایه را متحقق سازند و رقابت بین قطبهای سرمایه داری برای کسب هژمونی در این امپراتوری جریان دارد.

به دیگر سخن درجا زدن در پذیرش تنها خصلت استثماری نظام سرمایه داری و فراموش کردن روبنای سیاسی ناشی از تحولات این نظام و متعاقب آن انکار تکامل تضادهای درون نظام سرمایه داری نه تنها از نظر علمی و دیالکتیکی نفی قانون مندی تبدیل «کمیت به کیفیت» بوده و لذا بی ارزش و فاقد حقیقت تاریخی است، بلکه معرف آن است که کسانی که عمل کرد سیاسی امپریالیستی نظام سرمایه داری را امروزه نفی می کنند یا افراد مبتلا به تنبلی فکری و بی تفاوتی در مورد عمل کرد کنونی این نظام هستند و چشمان شان را به واقعیات موجود در جهان و تجاوزات امپریالیستی بسته اند و یا آگاهانه و به مثابه نوکران نظام امپریالیستی برای در آوردن امپریالیسم از زیر نقد نظری و عملی مخالفان آن مشغول ثنوری سازی و ایجاد آشفته گی نظری در جنبش کارگری جهان هستند و به این اعتبار عمال دشمنان طبقه کارگر می باشند.

در قرن گذشته درحالی که جنبشهای گسترده ی رهائی بخش از سلطه ی امپریالیسم درکشورهای مستعمره و نیمه مستعمره اوج بی نظیری یافته بود، رویزیونیستهای پیداشدند که به نام طبقه کارگر مدعی شدند که رهائی کشورهای مستعمره تنها در چهارچوب رهائی پرولتاریای کشورهای امپریالیستی استعمارگر ممکن است. آنها از این طریق مبارزات خلقهای کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره را تخطئه می کردند. همین امروز هم می بینیم که بسیاری از رویزیونیستهای راست و چپ هستند که قاطعانه علیه تجاوز امپریالیستها به کشور لیبی به بهانه ی این که رژیم قذافی بورژوائی و غیر دموکراتیک است، موضع نمی گیرند. درحالی که اولاً امپریالیستها رهائی بخش نیستند و ثانیاً امر رهائی مردم در هر کشور از استعمار و ستم طبقه ی حاکم آن و امپریالیسم اساساً به دست خودشان ممکن است و نه با آلترناتیو تراشی قلبی مزدوران امپریالیسم که هم اکنون امر انقلاب دموکراتیک را در لیبی به کج راه وابسته گی کامل به امپریالیستها سوق داده اند. تاریخ مبارزات طبقاتی چنین نظرات مشکوک را نخواهد بخشید و پرولتاریای جهانی مدال انقلابی به این گونه رفیقان نا رفیق نخواهد داد. این که در کشورهای جهان سومی حاکمان بورژوائی ارتجاعی هستند، مانع از آن نمی شود که در صورت تجاوز امپریالیستها به چنین کشورهای، مردم ضمن مبارزه علیه حاکمان ملی، برای رهائی ملی شان مبارزه نکنند. بدون چنین مباره ای کشیدن حاکمان آن کشورها به زیر می تواند سالها عقب بیاقت و لذا تسلیم طلبانه در برابر امپریالیستها می باشد.

بنا بر این سخن گفتن از سرمایه جهانی شده به خودی خود غلط نیست و تکامل این نظام را بیان می کند. اما اگر منظور این باشد که این سرمایه خصلت تجاوز کارانه و هژمونی طلبانه ی امپریالیستی ندارد، در آن وقت باید در برابر این نظریه تسلیم طلبانه در برابر امپریالیسم قاطعانه ایستاد و مدافعان آن رانقد و افشانمود. هم چنین کمونیستهای راستین کما فی السابق از مبارزات رهائی بخش خلقهای ستم دیده جهان علیه امپریالیسم و علیه نظامهای سرمایه داری و ماقبل سرمایه داری خودی دفاع خواهند نمود و با شانناژ مشتکی روشن فکر جدا از طبقه ی کارگر و لاف در غربت زن، آنها دفاع از این مبارزات حق طلبانه را ترک خواهند کرد و به مشاطه گران امپریالیسم تبدیل نخواهند شد. در مورد نکته دومی که در رابطه با مفهوم

طبقه کارگر مطرح کرده اید، گرچه مارکس و انگلس فرصت نیافتند تا تعریف دقیق و همه جانبه ای از طبقه کارگر را ارائه دهند، اما اساس تعریف طبقه را ریختند (استثمار نیروی کار توسط سرمایه دار و انباشت ارزش اضافی محصول این نیروی کار) و لنین پس از پیروزی انقلاب اکتبر به صورت زیر طبقه ی کارگر را تعریف نمود:

«طبقات به گروههای بزرگی از افراد اطلاق می گردد که برحسب جای خود در سیستم تاریخ معین تولید اجتماعی، برحسب مناسبات خود (که اغلب به صورت قوانین تثبیت و تنظیم گردیده است) با وسایل تولید، برحسب نقش خود در سازمان اجتماعی کار و بنابراین برحسب شیوه های دریافت و میزان سهمی که از ثروت اجتماعی کار در اختیار دارند از یک دیگر متمایزند. طبقات آن چنان گروههایی از افراد هستند که از بین آنها یک گروه می تواند، به علت تمایزی که بین جای آنها در یک رژیم معین اقتصاد اجتماعی وجود دارد، کار گروه دیگر را به تصاحب خود درآورد.» (لنین - ابتکار عظیم - آثار منتخب یک جلدی به فارسی - ص ۶۹۶ - ۲۸ ژوئن ۱۹۱۹ - کلیات آثار، جلد ۲۹)

طبق تعریف لنین اولاً باید طبقه را نه در وجود اندک افراد، بلکه در میان گروههای قابل ملاحظه ای از افراد که به نوعی با تولید اجتماعی در رابطه قرار دارند، بررسی نمود. ثانیاً طبقه در رابطه است با مالک وسایل تولید و خدمات (اعم از توزیع، مبادله، بهداشت و درمان، آموزش و پرورش و غیره) بودن یا نبودن. سوماً در رابطه است با شیوه سهم بری از ثروتهای اجتماعی تولید شده (در نظامهای بهره کشی، یا تولید ارزش اضافی). چهارماً در رابطه است با میزان سهم بری از ثروتهای اجتماعی.

بدین ترتیب کلیه ی افرادی که چه با نیروی فیزیکی و چه به کمک نیروی فکری کار کرده و صاحب وسایل تولید و مبادله نیستند، می توانند جزو طبقه ی کارگر باشند:

برای این که تولیدی صورت گیرد باید زمینه های مختلفی آماده شوند که مهمترین و اولی ترین آنها وجود نیروی کار (بدی و فکری) در بازار عرضه و تقاضا است. بنابراین زنان مقدماتاً نقش مهمی در فراهم آوردن زمینه برای تولید، از طریق تولید مثل داشته و باید دورانی که باردار شده اند و یا پس از زایمان به نگهداری و پرورش کودکان مشغولند، به نقش شان در تولید اجتماعی توجه جدی بشود. و اما این نیروی کار برای این که قادر به تولید شود نیاز به سلامتی، آموزش و پرورش، استراحت و دیگر

نیازمندیهای یک انسان دارد و بدون فراهم شدن این ملزومات تامین نیروی کار لازم جهت تولید با مخاطرات جدی روبه رو می شود.

بدین ترتیب، بخش بزرگی از افراد جامعه که فاقد وسایل تولید و مبادله (سرمایه در شرایط کنونی) بوده ولی وجودشان برای تحقق تولید ضروری است و نیروی کارشان را برای زنده ماندن می فروشند، جزو طبقه کارگر می باشند. اما در عمل بخشی از این افراد به دلیل دریافت سهم بیشتر از تولید اجتماعی تدریجاً از زمره ی طبقه ی قبلی خود به طور کامل و یا جزئاً خارج شده و به صف طبقه ی صاحب سرمایه (تماماً و یا جزئاً) وارد می شوند. کارگران فکری به خصوص در صنایع پیشرفته و شرکتهای بزرگ اولاً مزد بیشتری نسبت به بقیه کارگران می گیرند و ثانیاً از موقعیت اجتماعی برتری نسبت به کارگران بدی برخوردارند. امری که بدون داشتن آگاهی پای آنها را در شرکت در مبارزات طبقاتی سست می کند. کما این که کارگران یقه سفید در صدسال گذشته آلت دست سوسیال دموکراسی و رویزیونیستها بوده اند تا پرچم داران مبارزات طبقه کارگر. در نتیجه برای جلوگیری از التقاط در تعریف طبقه باید تاکید کرد که کلیه ی نیروهای بدی و فکری که در خدمت تولید اجتماعی قرار داشته و سهم اندکی از ثروت اجتماعی نصیب آنها می شود، هسته ی اصلی طبقه ی کارگر را تشکیل می دهند و در بین آنان کارگران صنعتی نقش درجه ی اولی را در تولید اجتماعی برعهده داشته و هسته ی مرکزی طبقه ی کارگرند.

مسئله در میان کارگران صنعتی، آن بخش از کارگرانی که در پیش رفته ترین کارخانه ها کار می کنند و به احتمال زیاد در آنها جدائی بین کار فکری و کار بدی بسیار کمتر شده است، این کارگران نقش مهمی در سمت گیری علمی تولیدات صنعتی دارند و اگر این پیشرو بودن مادی تولیدی شان را با پیشرو شدن در عرصه ی ذهنی و آگاهی هماهنگ کنند و در عین حال تعدادشان در حال گسترش باشد، می توانند در کشاندن هم زنجیران خود به مبارزه نقش قابل ملاحظه ای بازی کنند. اما مبارزه ی طبقاتی کارگران در جاده ی صاف و بدون پیچ و خم حرکت نمی کند و تا حدود زیادی تابع رشد تضادهای طبقاتی در جامعه و جهان سرمایه داری است، به طوری که در روسیه عقب مانده از نظر رشد مناسبات سرمایه داری انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و در چین نیمه مستعمره - نیمه فنودال نیز انقلاب دموکراتیک نوین صورت گرفت، اما



▶ نه در انگلستان، فرانسه و آلمان پیش رفته.

بنابراین، بحث این که «کارمندان فکری» که البته بهتر است گفته شود کارکنان و یا کارگران فکری، تا بوی بوروکراسی از آن بلندنشود) شرکت‌های بزرگ پیشروان جنبش کارگری هستند یا نه، مقوله‌ای نظری و بنا به تعریف نیست. اگر درجائی چنین باشد باید از آن استقبال کرد. اما این بحث به خودی خود بحثی است انتزاعی که شاید برای عده‌ای می‌تواند سرگرم کننده باشد و بخواهند از آن نتایج عجیب و غریبی بگیرند. اما کمونیستها وظیفه دارند حرکت‌های طبقاتی طبقه کارگر را در هر جایی که باشند بررسی کرده و بکشند تا در این مبارزات شرکت نموده و به متشکل شدن طبقه کارگر یاری رسانند. تنها نکته‌ای که در رابطه با موقعیت کارگران در میدان‌های مختلف تولیدی می‌توان گفت این است که از نظر استراتژیکی و در راه پیش راندن انقلاب پرولتاریائی، صناعی که نقش بزرگی در تامین ثروت اجتماعی و جهانی دارند، و بخش قابل ملاحظه‌ای از طبقه‌ی کارگر در آنها متمرکز شده است، در صورت دست یافتن به آگاهی طبقاتی می‌توانند نقش مهمی را در مبارزه طبقاتی به عهده بگیرند. موفق باشید.

* * *

به یاد زندانیان آگاه و عاشق

سلام و درود و مهر
هرگاه که سر بر بالش مینهم، یاد سلولهای زندان اوین می‌افتم و ناخودآگاه لبخند می‌زنم. لبخند به روی دوستان همسولوی ام. خانمها و دختران جوانی که بیگناه در سلولهای نمودر زندان اوین گرفتار شده بودند. چقدر فهیم و با شخصیت و مهربان بودند. همه تحصیلکرده و آگاه. از دانشجو گرفته تا فوق لیسانس الان نمیدانم کجا و در چه شرایطی هستند اما همیشه به یادشان هستم و با تداعی خاطرات همان چند روز که مثل چند قرن بر من گذشت، با یاد اشکهایشان اشک میریزم و با یاد خنده‌هایشان میخندم.

در این دو سال اخیر، «خواب، پتو، بالش، لباس، حمام، صبحانه، ناهار، شام، هواخوری، در، دیوار، صندلی، و ظرف یکبار مصرف، و حتی کافور» برایم یادآور زندان است.

بخصوص پتو! که وای! چقدر از این پتو خاطره بد دارم.

سال ۸۸ که من فقط شانزده روز در اوین بودم از بوی گند پتوها داشتیم خفه میشدیم.

بدبختی این بود که بالش هم نمیدادند و ناچار بودیم از همان پتوها بعنوان بالش استفاده کنیم.

خاکستری و گاه قهوه‌ای بودند و بقدری زبر که صورت و بدن را بشدت میخاراند و میسوزاند، خیلی آزاردهنده بود.

دلم میخواد یکروز خانمها و دختران مسئولین حکومتی از همان پتوها زیر سرشان بگذارند تا به زبری و بوی گندش پی ببرند. اصولا در زندان آنچه که نبود نرمی و لطافت بود. همه چی زبر و خشن بود.... دیوارها و قفلها و لباسها و پتوها

فقط همین. چون در زندان بجز اینها هیچی را نمی‌دیدیم. با چشم بندی بر چشم که زندانبان گوشه‌ای لباس یا چادر گل منگلی ما را می‌گرفت و میکشید و ما را کورمال کورمال به اتاق بازجویی میبرد. حتی صندلی اتاق بازجویی هم خشن بود یک صندلی سرد که با دیوار فقط نیم متر فاصله داشت. حق برگشتن و نگاه به پشت سرمان را نداشتیم. حال آنکه هیچ زندانی نیست که در زندان و بعد از زندان به عقب برنگردد و خاطراتش را مرور نکند.

مرور و مطالعه و انعکاس خاطرات زندان، شعله‌های خشمی در دل و جان می‌افروزد که مهار شدنی نیستند!

کسانی که مردم را زندانی میکنند گمان می‌برند که میتوانند با آنهمه اذیت و تلخی‌هایی که بر زندانی روا میدارند وی را مطیع خود و یا خفه اش کنند. زهی خیال باطل!!! هیچکس آزاردهنده خود را دوست نمیدارد مگر اینکه دیوانه یا احمق یا خود فروخته باشد و بر سر قیمت کالای خود با آزاردهنده اش کنار آمده باشد.

من بعنوان یک زن که نه فعال سیاسی بوده ام و نه فعال مدنی و نه حتی هیچگونه سابقه زندان و دستگیری داشتم ولی طعم هجوم وحشیانه نیمه شب ماموران را به منزلم چشیده‌ام، و زجر و درد آن روزهای تلخ و سیاه که حتی یکساعت آن برابر با یکسال بود تا به مغز استخوانم رسوخ کرده است، و بعنوان زنی دردمند از قشر زنان بی‌حق و حقوق این مملکت، میخوام بگویم که آنچه در این سه سال دیدم را در هیچ فیلمی ندیده بودم و در هیچ کتابی نخوانده بودم. در هیچ کجای دنیا و در هیچ فیلمی صحنه‌ای مشاهده نشده که مامور حکومت که بایستی حافظ جان و امنیت مردم باشد، در گورستان (بهشت زهرا اول آذر سال ۱۳۸۷) از موهای سر پسر جوان هیجده نوزده ساله بگیرد و کتان کتان ببرد و در همین حین چند مامور دیگر با لگد به پهلوها

و شکم و سر او بزنند.

در هیچ فیلمی مشاهده نشده که بر بدن و زانوان کهنسالان عابر که روی پله‌های یک ساختمان ایستاده اند باتوم بزنند. (در تظاهرات تابستان ۱۳۸۸ بعد از انتخابات در خیابان انقلاب مامورین عابران را هم با باتوم مورد حمله قرار میدادند در حالیکه اغلب آنها سنین بالایی داشتند و از ازدحام و شلوغی جمعیت به روی پله‌های ساختمانهای تجاری - اداری واقع در خیابان انقلاب پناه برده بودند، حال آنکه نه راه پیش داشتند و نه راه پس. اگر می‌ایستادند کتک میخوردند اگر حرکت میکردند هم باز بدست مامورین داخل خیابان و پیاده رو کتک میخوردند!!)، بهرحال من میخوام بگویم که آنچه مسلم است اینست که هیچ قفل و زنجیری نمیتواند فکر و اندیشه را زندانی کند و خوشبختانه تمام آنهایی که به جرم سیاسی در زندانها بوده یا هستند همگی صاحب افکار و اندیشه‌هایی میباشند که روز به روز عمیقتر و گسترده‌تر میشود.

هیچکس با له کردن میوه‌ها و کندن برگها و شکستن شاخه‌های ترد و نازک یک درخت، نمیتواند از رویش و گسترش ریشه‌های آن جلوگیری کند و حتی اگر سنگی بر سر راه ریشه‌ها باشد ریشه‌های درخت، سنگ را به هیچ شمرده و از کنارش به رشد خود ادامه میدهند.

هیچ قفل و زنجیری قادر نیست «عشق» را زندانی یا اعدام کند و «عشق به آزادی و برابری طلبی و انسانیت» ریشه‌هاییست که در جان انسانها در طول تاریخ، رو به رشد و تزاید بوده و هست و این اندیشه هرگز تسلیم هیچ مانعی نخواهد شد.

آنچه این عشق را فراگیر و جهانی میکند، «آگاهی» است. بر همین اساس است که دشمنان آزادی انسانها تمام کوشش خود را بر این معطوف کرده اند که با ابزار مختلف سانسور و تحریف از یکسو و از سوی دیگر با تبلیغات مضحک، مطالب پوچ، اوهام و خرافات، یا اخبار دروغ و یا مشکلات روزمره زندگی، مردم را آنچنان سرگرم سازند که نفهمند که ورای زندگی شخصی شان چه میگردد و متأسفانه تا حدودی هم موفق بوده اند چراکه لاقول همین ملت ما آنقدر در زندگی روزمره خود غرق شده اند که از همسایه بغلی خود هم خبر ندارند چه برسد به اوضاع کشور و جهان.

نهایت اطلاع و خبرگیری نیز کانال‌های ماهواره‌ای هستند که اغلبشان مستقیماً وابسته به منافع همان دشمنان آزادی میباشند و بر همین اساس، اخباری را به خورد



را که خواستند بیرون بیاورند، مردان اسلحه به دست از جوانان و مردمی که دست خالی در آنجا تجمع کرده بودند و اشک میریختند، وحشت داشتند. من این وحشت را در چشمهای آنها می دیدم.

درگرمی داشت یاد فرزندان من شمع روشن کنید و به آرزوی دنیایی باشیم که زندانی نباشد. به امید اینکه دیگر در هیچ جای دنیا اعدامی نباشد. اعدام در سراسر دنیا باید خاتمه پیدا کند. در هیچ جای دنیا نباید شکنجه ای باشد. به امید اینکه اگر هم زندان و زندانی هست، زندانها برای تربیت و سازندگی باشد نه شکنجه و زورنمایی و قلدری يك مشت جنایتکار و قلدر. انسان سازی و راهنمایی و کمک جای شکنجه و توهین و تحقیر را بگیرد.



به تارنما های اینترنتی
حزب رنجبران ایران مراجعه کنید و
نظرات خود را در آنها منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران
www.ranjbaran.org

سایت آینه روز
www.ayenehrooz.com

سایت خبرنامه کارگری
www.karegari.com

سایت رنجبر آنلاین
www.ranjbaran.org/01_ranjbaronline

سایت آرشیو روزنامه رنجبر
<http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library>

باز بمیرید و به چشمهای آن کسی که طناب دار بر گردنانتان می اندازد نگاه کنید. سوال من این است که در کجای دنیا رسم است حتی اجازه ندهند مادر و فرزندان که قرار است اعدام شوند با خیال راحت همدیگر را در آغوش بگیرند. فرزندان من خواستند دستشان را باز کنند و يك لحظه مرا در آغوش بگیرند، گفتند نمیشود. در کجای دنیا به آخرین خواست محکوم به اعدام گوش نمیدهند! پسرانم گفت میخوام مامانم را بغل کنم، دستم را باز کنید. نکردند گفتند قانون است. به پسرانم گفتند ببینید چه کشور قانونمندی داریم! گفتم من دستهایم را دور گردن شما می اندازم. من شما را بغل میکنم همانطور که از کودکی تا الان بغل تان میکردم.

ماسحرگاه امروز در مقابل در زندان اصفهان بودیم. جمعیتی که آنها را نمی شناختم در کنار من بودند و جوانان زیادی آرام آرام اشک میریختند. وقتی آخرین ملاقات انجام شد و نزد دوستانم برگشتم، همانهایی که بیرون در منتظر من بودند، همانهایی که اولین بار می دیدمشان، گفتم عزیزانم گریه نکنید. اینها ادعا میکنند که با کشتن دو فرزند من جامعه ایران پاك میشود و مشکلات از این جامعه رخت بر می بندد، پس خوشحال باشید که با قتل دو عزیز من قرار است آرامش به جامعه ایران بازگردد! قرار است دیگر کسی گرسنه سر بر بالین نگذارد و کسی شکنجه نشود! قرار است دیگر کسی از گرسنگی نمیرد! قرار است همه مصائب این جامعه که از سر و روی ما بالا می رود تمام بشود! به جوانانی که در سحرگاه خونین امروز اشک میریختند گفتم فرزندان من اولین قربانیان اینها نبودند اما امیدوارم آخرین قربانیان اعدام باشند. یکبار دیگر میپرسم آیا نباید به آخرین خواست اعدامی ها توجه کرد؟ فرزندان من دو نامه نوشته اند که در حقیقت وصیت نامه آنها است. آنها به من گفتند مادر يك نامه عفو و بخشش برای تو و پدرم نوشته ایم و يك نامه به خدا، مستقم برای خدا نوشته ایم و سوالات خودمان را از او کرده ایم. به زندانبان گفتم نامه های فرزندانم را به من بدهید. گفتند اول باید ببینیم چه نوشته اند و کپی بگیریم و سپس تحویل میدهیم. این چه حکومتی است که از نامه دو فرزند من که دقیقه ای بعد آنها را اعدام میکند، میترسد و این چه حکومتی است که وصیت نامه فرزندانم را هم به من نداده است؟

وقتی فرزندان مرا کشتند، و البته صحبت این بود که امروز چهار نفر دیگر را نیز اعدام کرده اند، آمبولانس حامل پیکرهای فرزندانم

بینندگان و شنوندگان خود میدهند که باب طبع خود و حافظ منافعشان باشد، بعنوان مثال ماهواره های تحت پوشش دولت امریکا هرگز اخبار واقعی را پخش نمیکنند، چراکه طبق قوانین امریکا هر کسی که تبعه و دارای اقامت در امریکاست باید منافع آن دولت را در راس امور قرار دهد. و اغلب رادیوها و تلویزیونهایی که در امریکا هستند و صاحبانشان ویزای آن کشور را دارند، بنوعی حافظین منافع امریکا قلمداد میشوند چون کسی که ویزای امریکا دارد، قسم خورده حفظ منافع امریکاست. یعنی هیچ کسی که ویزای امریکا دارد حق ندارد بر علیه منافع ملی امریکا (بخوانید چپاول و غارت دیگر کشورها از جمله ایران) حرفی بزند و رفتاری کند و سیاستی در پیش بگیرد. و بدبخت ملتی که چشم امیدش به یاری دشمنان انسانیت باشد و سرنوشت خود را با راهنمایی کشورهای استثمارگر رقم بزند. به همانهایی که از ما جهان سوم ساخته اند! با احترام و با آرزوی فردایی روشن - ستاره. تهران

* * *

پیام مهوش علاسوندی مادر عبدالله و محمد فتحی عصر ۲۷ اردیبهشت



اگر فرزندان من یکبار مردند، قاتلین و شکنجه گران و مسئولین این پرونده روزی صد بار خواهند مرد.

آنها روی آرامش را نخواهند دید مخصوصا رحیمی و بهرامی و سرهنگ حسین زاده و حبیب الهی دادستان اصفهان. وقتی در مقابل دو پسرانم قرار گرفتم و گفتند يك دقیقه وقت دارید آخرین ملاقات را انجام دهید به پسرانم گفتم سرتان را بالا بگیرید و با چشم

بیداری و سازمان یابی زنان رده پائین مرگ امپریالیسم را نوید می دهد!

نکاتی پیرامون معضل اصلی چالشگران ضد نظام در دوره ی گذار از فرود نظام سرمایه به فراز "جهانی بهتر"

نکاتی درباره تضادها و همبستگی های قلابی

۱- در کشورهای پیرامونی در بند (عمدتاً در خاورمیانه، آسیای جنوبی و آفریقا) توده های وسیعی از مردم به مقدار قابل ملاحظه ای در زندان توهمات خانواده گی بنیاد گرائی های دینی و امت گرائی های مذهبی «محبوس» شده اند. در بخش هایی از کشورهای نیمه پیرامونی (عمدتاً در اروپای شرقی) و حتی در روسیه نیز بخشی از توده های مردم در دام تضادهای کاذب پانستی، خاک پرستی،

نتیجتاً غلبه بر این معضل بزرگترین چالش مقابل پویندگان و رهروان راه آزادی و برابری در «دوره گذار» از فرود راس نظام آمریکا به فراز «جهانی بهتر» بوده و آنها را به اتخاذ تدابیر و ابتکارات نوین می طلبد. در این نوشتار بعد از توضیح نکاتی از این معضل در مناطق مختلف جهان به بررسی چند و چون «دوره گذار» از نظام جهانی کنونی به جهانی بهتر می پردازیم.

امروز تقریباً در سراسر جهان (احتمالاً به غیر از بخش قابل توجهی از آمریکای لاتین)، چالشگران ضد نظام با یک معضل عظیم و جدی روبرو هستند که ارتباط مستقیم با استراتژی بسیج توده های مردم علیه نظام جهانی سرمایه دارد. این معضل «حبس» بخش قابل توجهی از توده های مردم در کشورهای مسلط مرکز و همچنین در کشورهای پیرامونی در «زندان های» تضادها و همبستگی های کاذب می باشد.

در جبهه جهانی کمونیستی

۲- کنفرانس قاره آسیا از فراخوان کمیته هماهنگی بین المللی شماره ۸ در مورد تلاش برای جمع آوری پول که از اول ژوئیه ۲۰۱۱ به مدت یک سال شروع خواهد شد که توسط هر حزب عضو ایگور مبلغی به ایگور پرداخت خواهد شد و با مبادله کالاهایی نیز صندوق مالی تقویت می گردد. کلیه ی احزاب برحسب توانائی شان باید در این تلاش شرکت کنند.

۳- تصمیم گرفته شد که در کنار حمایت از کارهای مختلف ایگور نظیر کنفرانس بین

از حزب کمونیست نپال (مشعل) می باشند. از نماینده گان حزب کمونیست نپال (مشعل) یک نفر به عنوان حساب دار کمیته قاره ی آسیا انتخاب شد و یک نفر از سازمان مارکسیستی - لنینیستی افغانستان به عنوان بازرس حساب داری برگزیده شد. کنفرانس جهانی ایگور تصمیم گرفته بود که یک نفر از آسیا به عنوان عضو کمیته هماهنگی بین المللی در کنفرانس قاره ای انتخاب شود. با وجود این کنفرانس قاره ای انتخاب این نماینده را فعلاً به آینده محول نمود.

کمیته قاره آسیای هانگی بین المللی احزاب و سازمانهای انقلابی بخشنامه شماره آسیا/۱

کنفرانس قاره آسیا با موفقیت ۲ و ۳ آوریل ۲۰۱۱ در دهلی با شرکت ۶ هیئت نماینده گی از ۵ کشور برگزار شد و تصمیمات مهم زیر را اتخاذ نمود:

۱- کمیته قاره ای انتخاب شد که تنها شامل ۲ عضو می گردد که یکی از حزب کمونیست هندوستان (مارکسیست - لنینیست) و دیگری

از نامه های رسیده

بدست می داد دیگر محلی از اعراب ندارند مثل جنبش های رهائی بخش ملی . البته این قضیه به همین جا ختم نمی شود و در بحث مطرح می کنند که طبقه کارگر صنعتی دیگر پیشرو مبارزات رهائی بخش و انقلابی نیستند و کارمندان تحصیلکرده ی شرکت های عظیم تکنولوژیکی و تحقیقاتی (که معادل کارگران فکری خوانده می شوند) (نیروی پیشرو در تغییر می باشند که این می تواند در استراتژی های برنامه ای و

هر دو استفاده می کنید بویژه مقالات ناظمی از هر دو لغت مشترک زیادتر استفاده می کند . ظاهر قضیه این است که این لغات تقریباً هم معنی هستند . اما با کمی دقت می توان فهمید که دو نتیجه گیری و یا بهتر است بگوییم چند نتیجه گیری حاصل می شود . مثلاً برخی می گویند که تزه های لنین راجع به امپریالیسم کهنه شده و سرمایه داری گلوبال تکامل امپریالیسم به درجات بالاتری است و بسیار از قوانینی که لنین با تحلیل امپریالیسم

دوستان گرامی هیئت تحریریه روزنامه رنجبر با سلام های گرم من مدتی است که در مطالعه مقالات سازمان های سیاسی چپ ایرانی متوجه شدم که بعضی از آنها از لغت امپریالیسم یا استفاده نمی کنند یا بسیار بندرت و بجای آن لغاتی نظیر سرمایه داری گلوبال ، گلوبالیزاسیون سرمایه و سرمایه داری جهانی را به وفور بکار می برند ، شما از

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:

Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A

درس پست الکترونیکی نشریه رنجبر :

ranjbar@ranjbaran.org
آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :
ranjbaran@ranjbaran.org
آدرس عَرَفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org